

بنوع انسان و سلامت نفس و اتصاف باخلاق طیبه ممدوح

ملل میباشند (۱) .

Two famous Hindu sages- Bankaracharya and Vyasaseem pointed at as convets as is also a greek philosopher whose name cannot be identified. The Binkat asserts the ther was a translation of the avesta into greek this is certainly a mistake but as several greek writers including plato were acquainted with the magian doctrines the mistake was not unnatural we hear of firetemples- ten at least as having existed before zoroaster one of his main employments was to found others king Vichtaspa was converted wnen zoroaster was forty- two years old. The latter did not die till he was seventy six.

In the maratha newspaper of 29th April, 1904 we read that the parsis in persia lately presented to sir Morimer Durand; our Minister at the court of persian address, in which thy speak in strong language of the sore grievaces they have to bear and declare the mseives sinking into despair they onteat his Excellency to do what may be in his power for their relief the matter is dlicate. But no doubt, sir mortimer will do for them all he can in that address it is stated that the adherents of the zoroastian faith in persia stell number 9269 persons.

The late consus makes them out to be in all India 89,904 in number the great Religions of India 1905

شرح زندگانی زردشت

زردشت شهرت و نام شخصی آن حضرت است
و تعابیر مختلفه زرتشت و زردهشت و زرتهشت و غیرها
نیز خوانده شد و در اوستا زرتشت مذکور است که مرکب از
دو کلمه زرت بمعنی زرد و زرین و یاپیر و خشمگین و نیز زشت
میباشد چنانچه اسامی ایرانی ترکیب یافته از نام شتر و
اسب و غیرهما بسیار است و برخی بمعنی ستاره است
و بعضی بمعنی درخشان طلائی و غیره تجلیل کردند
و شکت و نیز اشو بمعنی مقدّس در مقام تجلیل میآوردند و اشا
بمعنی راستی است و اسپنتمان یا اسپیتمان نام
خانوادگیش در اوستا سپینته ذکر شد و معنی تحت اللفظ
سفیدگونه میباشد و پدرش بنام پوروش سب یا پوروشسب (۱)
بمعنی اسب پیر و مادرش بنام دُغد گویند هر دو از خانواده
اشرافی بودند و پدر مقام روحانی داشت و اهل آذر بایجان

(۱) پوروشسب (پورشت) مرکب از دو جزء است جزء اول پوروش
بمعنی دورنگ (سیاه و سفید) و پیرو سالخورده جزء ثانی اسپ
(اسب) دارندۀ اسب پیر راجع بسلسله نسب زردشت رجوع

کنید به بند هش فصل ۶ فقرات ۲ و ۳ کتاب اخلاق ایران باستان
من پسر پوروشسب زرتشت اشورا هماره بر آن دارم که از اندیشه
نیک و گفتار نیک و کردار نیک بهره مند گردد اهان یشت کره فقره ۱۸

و منزب طبق اوستا در ساحل رود درجه بود که همین رود ارس دانستند و نسب بفریدون پیشدادی میرساند و مادر اهل ری بود .

و در باره بوم و بر زردشت و هم در باره ایام و دوره اش تردید و اختلافی بسیار است چنانچه مورخین و زردشتیان و خاورشناسان قدیم مولدش را مشرق ایران و بلخ و یا قسمتی از افغانستان کنونی و برخی ری یاد کردند ولی دانشمندان این قرن بشهادت قرائن و دلائلی او را از مغرب ایران میدانند و غالباً از آذربایجان می شمارند و محل گزن یا جزن و بقول عربان شیز معروف بتخت سلیمان مجاور دریاچه ارومیه که دارای زیارتگاه معتبر و آتشکده و پرستشگاه آزرگش و سا هلال نقره بود و آذرخش یا درخش خوانده میشد نشان کردند و شاید بهمین جهت آب دریاچه ارومیه را در بندش مقدس می شمرد و اما در اوستا فقط در بخشش وینندگی از آن شایسته آذربایجان را بعبارت ایریانا و یجو بمعنی ایران ویژه تعبیر کرده و شاید همین را توان قرنیه برای ظهور وی در آنجا گرفت . و در باره زمان آن حضرت دانشمندان و فلاسفه و شعرا و مورخین اقدم یونان و کلدان و رومان که از قرن ۵ قبل از میلاد مسیح ذکر و تجلیل از او نمودند و در مابینشان امثال افلاطون و ارسطو میباشند

عهد وی را بغایت قدیم گفتند (۱) برخی در تجاوز از شش هزار سال قبل از میلاد و گروهی بعد از آن بتواریخ متفاوت حتی معاصر فیثاغورث و استاد و معلم وی نوشتند و لذا برخی نام زردشت را لقب گرفتند و زردشتیهای متعدد تخیل کردند و گفتند نباء زردشت باستانی را با زردشت عهد داریوش و یازمان دانیال اشتباه کرد .

و در گاتهایسنای ۲۹ بند ۸ چنین مسطور است :
 نخستین کسی که آئین ایزدی پذیرفت زردشت اسپنتمان است
 اوست کسی که اندیشه راستی بگستراند ولی محققین و متفکرین
 عصر اخیر چنین نوشتند که زمان زردشت از شش قرن قبل از میلاد تجاوز نمیکند و جمعی دیگر تا قریب دو هزار و پانصد سال قبل باختلاف اقوال آوردند و مطابق کتب زردشتیان و لا دتش تقریباً ششصد و شصت سال قبل میلاد مسیح بود .

(۱) افلاطون از زردشت در کتاب خود نام برده و او را زردشت پسر اورمزد خواند و تولدش حسب معتبرنزد بسیاری ۶۰۶ سال قبل از میلاد مسیح شد و در ۵۷۰ درگذشت شهرستانی پدرش را آذربایجانی و مادرش را از اهل ری نوشت و اکثر مورخین تولد او را در شمال غربی ایران در کنار رود داریا که بعداً ارس موسوم گردید دانستند یعنی از سرزمین نامزد را مرکب از دو کلمه بمعنی بدخواه شتر گرفتند چه در صفر شتران را آزار میکرد .

واقعات و چگونگی اوضاع و احوال ایام صفر در دست نیست و بقرائن توان گفت تحت ظروف احوال زمان پرورش علمی و روحی حاصل نمود و معلوم است که شخصاً یا ارثاً نیز از اوضاع معنوی و اجتماعی و سیاسی زمان ناراضی بود . در یسنای ۴۶ فقره يك است : بکدام خاک روی آورم ؟ بکجارتنه پناه جویم ؟ اشراف و پیشوایان از من کنار میجویند از دهقانان هم خوشنود نیستم و نه از بستگان دروغ کسه فرمانروایان شدند چگونه تورا خشنود توانم ساخت ای مزدا .

و نیز گفتند که زردشت در علوم زمان خود کامل شد و در بیست سالگی عزلت از خلق اختیار نمود و درسی سالگی در بالای کوه ائبدر یا سبلان کنار دریاچه ارومیه مقام وحی و بعثت یافت و از آنگاه شروع بدعوت فرمود ، و برخی چنین آوردند که از سن بیست سالگی تا سی سالگی پس از تفحص در اسرار آفرینش در نزد دانشمندان و پیشوایان مدت ده سال در بالای کوهی در ساحل رود درجه درغاری که سقف آن با اشکال ملکی و ستارگان منقش بود بتفکر گذرانید و بالجمله مردم را که پرستش مظاهر مختلفه قوای طبیعت و اصنام میکردند هدایت بتوجه بمبدع و مدع کل اهورامزدا که ترجمه تحت اللفظ بفارسی (سروردانا) و بعربی (الرب الملمیم)

است فرمود و گاهی منفرداً بکلمه مزدا یا اهورا استعمال میشود و باینجهت نام این آئین را مزدیسنا بمعنی مزدا و یکتای داناپرستی خواندند و قوای عظیمه موجوده در خلقت را توصیف و ترفیع نمود و نظم فلسفه متسلسله مافوق الطبیعه داد و افسانه و عقاید قوم را تبیین فرموده بمصرف تربیت اخلاقیه اعمال کرد و تشریح تعالیم سعادت حقیقیه زندگان جسمانی و روحانیه و تفهیم جهان بعد از این عالم را انجام داد و دچار تعرض و عناد قوم گردید چنانچه درهای چهارم اوستودگاه اوستا نزد اهورامزدا چنین شکایت مینماید که : خویشان نیز وی را ترك گفته اند و فرماندهان ستم کیش پی آزارش برآمدند و بجز آن خدای واحد پناهی ندارد . میفرماید ای مزدا من میدانم که بیچاره ام از شر و پیروان هر دو بی بهره ام کُنسزد تو داد خواه آدمم ای جان آفرین لحاظ عنایت بمن فرما و بطریق محبت دل آسائی بخش . و این قسمت اوستارا که شکایت ظلمها و خونریزیها و غارات ظالمان و مال داران و بدگویان است زردشتیان همه روزه میخوانند .

بالاخره با کسان و یاران به بلخ پایتخت سلطنت کشتاسب سابق الذکر رفت (مطابق این قصه شاهنامه شاید طلوع زردشت در حد و ایام کوروش کبیر بود) پادشاه

واعضاء و ارکان دولت را دعوت نمود و پس از مناظرات طولانی که فیما بین او و علماء واقع شد و پس از مدتی زندانی شدنش و خلاصیش موقت بمقصود گردید و در سنّ چهل و دو سالگی بود که کشتاسب و بانویش هتوس یعنی کتایون و دختر و پسرانش اسفندیار و فرشید و روفرشوکر ویشوتن وی را پذیرفتند و خصوصاً شهزاده شجاع بنام اسفندیار چنان منجذب گردید که عاشقانه محض نشر آن آئین در داخل و خارج ایران مسافرت و تبلیغها نمود و قصه افسانه آمیز سفرش بسیستان و محاجّه و مقابله اش با رستم زابلی پهلوان تاریخست و بالاخره شهادتش در راه آن آئین در قصص شاهنامه فردوسی مسطور است که رستم با آئین باستانی هوشنگی معتنق بود و قبول زردشتیت نکرد و او را بکشت و رستم خود نیز بالاخره کشته گردید و آخرالامر آئین فلسفی روحانی تمدنی زردشت در ایران آئین رسمی آن سرزمین شد و در نقاط بابل قدیم و تامصر و هند نیز شیوع یافت .

و از اصحاب ثابت الایمان زردشت یکی میدیوماه پسر عمش بود که نخستین پیرو و تلمیذش شد و دیگر پسر خودش و هر دو در مهاجرت از آذربایجان همراه بودند دیگر فرشوشتر و هرادش جاماسب که وزیر کشتاسب بودند و آنحضرت دخت فرشوشتر را که بعضی بنام هوووی آوردند پس از ایمان آوردنش

بزنی گرفت و نیز دخت خود را به جاماسب بزنی داد (۱) و بعضی زوجاتش را سه تن و اولادش را سه پسر و سه دختر نوشتند و این اصحاب اولیه غالباً در اوستا مذکورند .

چنانچه درهای سوم سپنتمه گاه فرشوشتر را نام برده اند اهورامزدا درخواست مقام مبلّغی برای او و سائر پیروان خود نمود آنگاه آنان را مأمور به تبلیغ کرد و عجائب روایتی که زردشتیان درباره آنحضرت اعتقاد دارند شبیه بهمان روایات افسانه نمای مرموزی است که پیروان دیگر ادیان در حق انبیاء و اولیاء خود حکایت کنند مانند آنکه : یزدان روح زرتشت را بدرختی در جهان بالا معلق ساخت و بواسطه شیرگای که از برگ آن خورد در پدرش قرار داد که بالاخره در مادر قرار گرفت . و آنکه نوبتی اهرمن قصد اهلاك مادرش نمود و تندبادی وزید او را بیمار کرد ولی ندای بشارت صحت از آسمان شنید و شفایافت . و آنکه مادرش مقامات او را قبلاً در عالم رویاً مشاهده نمود . و آنکه در حین ولادتش صدایش چنان بخنده بلند شد که همه حضار شنیدند و دشمنانش که بیمناک از مقامات آتیه اش شدند و عزم اهلاكش داشتند مهد وی را بدفعات رد

(۱) پوروچیستا بمعنی بسیار دانا و چیستا بمعنی علمودانش است و پوروچیستا نام جوانترین دختر زرتشت و زن جاماسب است که ذکر ازدواجش با جاماسب در گاتهاست (کتاب پیک مزدیسگان)

ت
ممبر گله گاوان و اسبان گذاردند تا در تحت قوائم آن حیوانات
وحشی تلف شود. و نوبتی در معرض گرگان گذاشتند و لسی
او بوسائل عجیبه که یزدان فراهم کرد محفوظ ماند. و نیز
بهمن او را بسیر عوالم نهان و آسمان برده اسرار عالم
وجود بر وی مکشوف گشت و فرشتگان مراسم محبت و احترام
بیشمار با وی بعمل آوردند و یزدان اوستاها را با وعطا
فرمود و نیز هنگامی که گشتاسب را دعوت مینمود یزدان
آتشی باو داد که دست او و پیروانش را نمیسوزاند چنانکه
در صورت متداول منسوب بآن حضرت آتشی را که از جهان
بالا آورد بدست دارد و نیز جاماسب بهرامتجان بخاطر
گذراند که روی گذاخته بر بدن وی بریزند و اوضمیرش را ^{نسته}
بخوابید تا چهار بار روی گذاخته بر سینه اش ریختند
و زبانی نیافت و جاماسب ایمان آورد. و نیز شکم او را ^{فته}
امعایش را بیرون آورده مجدداً بر جا گذاشتند و التیام
حاصل و بحال اول شد. و نیز لهراسب پدر گشتاسب
شغای خود را بدعا از وی خواست و آن حضرت دعا نموده
شفا بخشید و چون قوائم سمند عزیز گشتاسب از کار افتاد
و از وی شفا طلب کرد آنحضرت با چهار شرط در چهار نوبت
دعا نمود و در هر نوبت یکی از قوائم اسب صحت یافت و
فیلسوفان مهم از هند و یونان بهر تحقیق احوالش آمدند

و او سئوالات مکنونه قلبیشان را بیان کرد و آنسان
به پیامبری وی و راستی آئینش اعتراف نمودند. و نیز
آنحضرت پشوتن را حیات جاودانی عطا کرد و اسفندیار را
روئین تن نمود. و نیز اشا سقندان فرشتگان عظیمه
را بر شاه گشتاسب آشکار ساخت.

در وینداد اوستا فرگرد نوزدهم مسطور است: اهرمن
دیو دروغ را بر آن داشت که آن حضرت را فریب دهد
و اوستایش حق گوینان وی را از خود راند و دیو دروغ نزد
اهرمین اظهار عجز کرد آنگاه حضرت دریافت که دیوان
بقصد هلاکش میباشند و از جای برخاسته سنگی بسیار عظیم
که اهورامزدا برای مدافعه بهر او فرستاد بدست گرفت
بسوی اهرمن شتافت و باو گفت آنچه خلقت دیو در عالم است
نابود خواهم ساخت. اهرمن گفت اگر از آئین مزدا روی
برتابی و آنچه متعلق بمن است ویران نسازی شهر یاری
جهان بر تو ارزان دارم و او پذیرفت و آئین اهورا را
بر شهر یاری عالم برگزید.

و نیز آورده اند که شت زردشت شاخ سروی از بهشت
آورده در کاشمر از بلاد خراسان غرس نمود و آن نهال
چندان بزرگ و بلند شد که دایره دورش ۳۴ ارش بود و چندین
هزار طیور و حیوانات در شاخه ها و زیر سایه اش میآرمیدند

تادرسال ۲۳۲ هجری که متوکل خلیفه عباسی جعفریه سرمن رای بنا میکرد بطاهر ذوالیمینین درخراسان نوشت که آن درخت را قطع نموده بهر بناء آن بلد بیاورند و در آن هنگام از عمر درخت یکهزار و چهارصد و پنجاه سال گذشته بود و خراسانیان پنجاه هزار دینار میدادند که آن درخت را قطع ننماید و متوکل نپذیرفت و چون آن سرو بیفتاد بقنوات و سدّهای آنحدود خرابی رسید و مرغان و حیوانات چندان صدا و فغان میکردند که هر بیننده و شنونده متأثر میشد و مصروف نقل تنه آن درخت ببغداد پانصد هزار دینار شد و شاخه های آن بر هزار و سیصد شتر بار کردند و همینکه بیک منزلی جعفریه رسیدند همان شب متوکل بدست غلامان خود مقتول گردید .

و بالجمله آئین زردشت در ایام حیات خودش آئین دولتی و رسمی و ملی ایران گردید و خاتمه حیات وی را چنین آوردند که چون حروب متمادی فیما بین ایران و توران بود و خصوصاً بعلمت ردّ و نفی بت پرستی اقوامی که پرستش اصنام میکردند خصمیت شدیده داشتند در یکی از آنحروب که تورانیان ببلخ هجوم و ورود نمودند آن حضرت در آتشکده لریستان که بنماز و عبادت مشغول بود باهفتاد تن از هیربدان در روز پنج دی ماه خورشیدی در سن ۷۷ سالگی بتیغ

تورانی براتسور نام صاحب منصب ارجاسب پادشاه توران بقتل رسید و این بسال ۵۱۳ یا ۵۸۳ قبل میلاد باختلاف اقوال واقع شد و طفیانهای برخی از سرانقلابیان و فتنه انگیزان در ولت های امپراطوران زردشتی که مورد غضب و انتقام قرار گرفتند و تفصیل آن در تواریخ یونانیان است مانند قیادت شورشانه مغی بنام فره ورتیش در همدان و دیگری بنام شترت خمه در اردبیل که هر دو کشته شدند شاید بر همین تعصب یا بهانه این اقدام بود چنانچه در اریوش در کتیبه بیستون اخمداد آتش فتنه گنومات مغ را شرح میدهد و سرانقلاب را بنام موفوش (مجوس) یعنی پیرو آئین باستان یاد مینماید .

کتاب مقدسه زردشتیان

کتاب اساسی این آئین که یکی از قدیمترین کتب دنیا و عقیده بعضی خود قدیمترین کتاب جهان میباشد بنام زند بود که معنی تحت اللفظ آن گزارش است و مسلمانان عرب پس از تصرف ایران و استقرار اسلام پیروان آن آئین و کتاب را زندی و زندیک و زندیق خواندند که بعداً بمرور ایام در معنی " نامؤمن بالله " استعمال گردید و آن کتاب

اصلاً بلفتی صادر گردید که در ایام اشوزرتشت در موطن وی شاید در قسمت شرقی ایران معمول و متداول بود و مناسبت با سنسکریت داشت و شاید در سالیان دولت هخامنشی که خط و زبان ایران فرس قدیم معمول و متداول در قسمت جنوبی مملکت شده بود متدرجاً از تداول و رسمیت افتاد ولی مدتهای متمادی فیما بین علمای دینی بعنوان زبان مقدس محفوظ ماند که کتاب را بهمان لغت میخواندند و در تدریس و تدرّس آن زبان فیما بین خود سعی و همت مینمودند (۱) ولی انقلابات و وارداتی بر این کتاب مقدس روی داد که بر کتب مقدسه دیگر ادیان آن درجه کمتر وارد گردید چه پس از آنکه در چند سال دوره دولت هخامنشی احترامات و تکریمات درجه اولی راجح بود و نسخه از آن بر جلود مطرزه نوشته در مخزن پایتخت یعنی استخر و غیره

(۱) زبان اوستائی زبان زمان زرتشت بود و خط اوستا به (دین دبیره) یعنی خط دینی معروف است که کاملترین الفبا است مخصوص برای اداء عبادات و واژه های اوستا که هر یک آهنگ و وزن مخصوص دارد اختراع شده است و پلینوس مورخ رومی که در قرن اول میلادی میزیست چنین نوشت که او آئین ایرانیان را از روی کتاب مذهبی خود آنان که زرتشت در دو هزارهزار (۲ ملیون) شعری سرانجام بدقت مطالعه کرد .

مخزون نگهداشتند ، چند قرن پس از زردشت اسکندر کبیر بر ایران مسلط گردید و در حال مستی استخر و قصر سلطنتی و کتابخانه معظم را بسوزاند و فیما بین آنها آثار و کتب نفیسه قیمه یکی از آن دو مجلد نیز سوخت که در ^{نهای} اوستا باستانی آورده اند آن کتاب روی دوازده پوست گاو با آب زر نوشته بود ، و نیز روایت کردند که اسکندر مجلد دیگر را بلفت یونانی ترجمه و نشر کرد و از اینرو است که گویند اسکندر ما بین زردشتیان بعنوان اسکندر طمعون شهرت یافت و در دوره اسکندر و خلفایش که لغت یونانی در ایران انتشار داشت آنقدر از اوستا که در حفظ مؤیدان و غیرهم بود نیز متدرجاً فراموش گشت و اشکانیان نیز غالباً مقید به ^{زند} و حفظ آن نبودند تا تقریباً چهارصد سال پس از اسکندر بعضی از سلاطین اشکانی شروع بجمع آوری و نیز تفسیر پاره های زند بلفت پهلوی نمودند و پازند و اوستا بعمل آمد و معنی تحت اللفظ پازند باز گزارش و ترجمه زند مییابد و اوستا و ابستا و اوستا اوستا بتفاوت و لهجه ها نام مجموعه کتب مذهبی و تعالیم دینی آنها بمعنی اساس و بنیان و موزون و آیات ترتیل شده است و در آنوقت شروع که خواستند اساس و حیاتی در دین و آئین برقرار شود زند را با خط اوستائی بلفت فارسی در ترجمه

کردند و تقریباً پانصد سال پس از اسکندر اردشیر بابک
سرسلسله ساسانیان طلوع کرده ترویج آن آئین و تنظیم
کتاب خواست و فرمان داد که آیات و کلمات را جمع آوری نما
و قصه مرموز مشهور بین زردشتیان اینمعنی را بیان مینماید
که اردشیر از گل دستوران و موبدان که شمارشان چندین
ده هزار بود خواست تا از مابین خود عده کثیر انتخاب
و از مابین منتخبین نیز عده ای برگزیند و بالاخره از آنهمه
هفت تن اعلم بکتاب و مبرای از خطایای کبیره و صغیره
معین داشتند و آن هیئت نیز از میان خرد
عالم بزرگ ارتای ویراف یا ارداپورایراف یا
اردای پورایراف بتفاوت لهجه ها تعیین نمود
و در آتشکده معروف به آذر خرداد مجتمع شدند
و زرین تختی به روی نهادند و او بافته سفید پاکیزه
برخود کشید و در حالی که هزاران دیندار
اوستا میخواندند و دعا مینمودند جام
تبرک شده بدعا از دست آن شش نوشیده
و یک هفته تمام بخوابید و روحش در عوالم
عیان و نهان سیر همی کسود و آن شش تن ببالین
او حاضر بودند و در روز هشتم بیدار شدند
و نویسنده خواست و معراج یعنی سیر او را در طبقه

دوزخ و مینوان و چینوت پول بتفصیل نوشتند (۱) و بعد از

(۱) موبدان وهیریدان و دانایان را از هرسوی کشور در
پیشگاه شاهی خواند پس چهل هزارش بزرگ امیدان
و دستوران و خداوندان فرجود و فرنوز و فرزبود فراهم
شدند شهنشاه ازیشان چهار هزار برگزید و از چهار هزارش
چهارصد جدا فرمود که این پایه برارش اوستا و زند بینا بودند
از آنها چهل تن جدا نموده از آنها هفت تن که در کارتوانا
بودند برگزید و بدانها فرمود هر کدام توانند از تن بگسلند
و از مینوان مینو و از دوزخان دوزخ را آگهی دهند آن هفت
همداستان شدند که این کار کسی را شایان است که از هفت
سالگی گناه نکرده باشد ارداپور ویراف در این کار سزاوار است
و خداوند این فره اوست شهنشاه با آذر خرداد که در پارس
بود شدند و همه پرهیزکاران و موبدان در آنجا گرد آمدند
تختی از زر گذاشته اردی ویراف بر آئین زردشتی جام پخته
از دست دستور بزرگ گرفت و خوردند نیروی نام بزرگ یزدان
روانش از تن بگسیخت تا یک هفته بخود نیامد و موبدان و
پرستش بدان بخواندن اوستا و زند پرداختند روز هشتم از
جهان روان بگیتی تن باز آمده برخاست و دبیری خواست
تا آنچه در پایهای بهشت و دوزخ و فراخای جهان خرد
و روان تماشا کرده بود دیده باز نویسد و دبیر فرموده اردای
ویراف را کار بست دیده های او را یکایک نگاشت چگونگی
کردار دوزخیان و آرامش بهشتیان و گذشتن از مینو و پل
و دیدن فرشتگان را در پایه خود چنانچه اشکانیان هر گروه
برآند سراسر وانمود سپس آذر یار پور یار سپند که با چند
میانجی بزرگ دهشت میرسید و بر آن بود که من بیست نیک زند
را از بر دارم و بیاد خود سپرده ام موبدان فرمودی بر راستی

اردشیر پسرش شاپور پاره های متفرق اوستارا حتی از یونان

گفتار او خواستند او فرمود روی آب نموده و بر سینه وی ریزند چنان نموده آسیبی بوی نرسید. شهریار آنرا نوازش کرد و بخشش فرمود هر کدام زاد را تشکده دستور دستوران فرمود از کار اینها که باز نمودم از بلندی سنش در کار کیش و کنش آمده نگشت چه آن شهریار بزرگ از یاکي سرشت و پازي نهاد در پنهان پژوهنده درست آئین مه آباد بود و از آزمایش موبدان او را گشایش نشد شبانگاه در جایگاه نیایش ایزد را بسزایش ستایش نمود و او را در این میان خواب ریود و دیدار گرامی پیره و خوشور بزرگ ساسان نخست که روشناس به دوم آذر ساسان است بر آئین مہی رهبری یافت آذر ساسان پنجم در باستر تیسار دستا آورده است؛ چون اسکندر بر ایران دست یافت آذر ساسان در میان داراب از برادر رنجیده بهندستان رفت و در آن مرز و بوم بر آئین یزدانیان ایزد پرستی نمود خدای برتر آن فره مند را فروغ و خوشوری بخشید و سرافراز بدین سپهری سروده او فرمود هر آینه والا گهری یاری داده بر انگیزم از شما تا کشور بدست آرد و گیتی را بیاراید و سا هنگام خسروی در شما ماند و پسر تو آن شهریار را ببند و آئین یزدان که تو راست بر همه جا آشکار سازد. چون والا و خوشور در هند فرخ روانش بفرزستان شد او را پوری بود جیونتا سب نام که روشناس بدوم آذر ساسان است و روانش و گفتار و کردار چون پدر بزرگوار بود. بفرمان والا پدر که آذر ساسان مهین باشد بکابلستان آمد و فرمان سپهری والا پدر را بگفته خود آن تیسار با خود آورد که اردشیر را سپارد و راه او را تازه بر آئین خود و بزرگان و پرمایگان سازد در این هنگام که جیونتا سب بکابلستان آمده بود روزگار فرماندهی اردشیر گردید و بر همه

وهند و غیره ماب دست آورده بر آن مجموعه بیفزود و سپس

ایران چیره شده بود و خوشور بزرگ آذر ساسان را بخواب دید و او را بسوی گرانیامه پور خود آذر ساسان دوم رهنمونی کرد خدیو ایران با هزاران امید از استخر بکابل آمد و مهزرا را نخواست و خواهش آن فرهمند را به مایون فراستخر آوردن سنجرستان بزرگ و پیکر کده های دختران پاک را بی آزر کده های روشن او را سپردند سپس از آن تیسار فرزندان او را بر یک پرستشگاه نمود از این کار روز بروز کارشهنشاه اردشیر در جهان داری و آئین گذاری بالا گرفت و در کشور پیرائی به نیروی پیره شت و خوشور آذر ساسان سرآمد شهریاران گردید.

چون ایرانیان سالهای دیر بود که بر آئین شت زردشت بودند و بسیار دشوار بود که از این کیش بدین آئین باز گردند لابد برین سخنها ی فرزانه پسند آن و خوشور کهن را با فرموده های آذر ساسان که بر نهاد آباد بود آمیخته داشت سپس آئین یزدانیان شناخته بیزدان پسند و یزدانی گردید و کیش آذریان مانند خورشید درخشان گردید پیمان فرهنگ مه آباد را نوشته در بازوی خود بسته بود در هر کار از روی آن رفتار نمودی تخت طاقدیس را که اسکندر بیونان برده بود از روی دانش درست نموده تاج کیانی را که ویژه سترگان کهن بود آویزان فرمود گویند روزی از تیسار آذر ساسان دوم شد نپهای روزگار آئینده ایران و شهر یاری فرزندان خود را باز جست پیره و خوشور ایزد از روی نامه سپهری پدر بزرگ سوارش پاسخ داد: زمین پس نگارنده مردی آید خود را پیمبر خواند بدست فرزندان تو کشته خواهد شد سپس مردم بد کیش آید فرستاده یزدان خود را خواند زنان خواسته و سامان دیگر را

ابتدا در عصر شاپور اول تا عصر شاپور دوم پورمزد عالم بزرگ
 آذربید پور مهرانسپند صاحب مقام عالی رتبه که او را از سلاله
 زردشت شمرده بنام زردشت دوم خواندند و قصه ریختن
 مس گداخته بر سینه رابعضی پا و نسبت دادند . اوستا را تکمیل
 کرد و خلاصه آنکه کلمات زردشت که در دوره هخامنشی بوا
 اسکندر از میان رفته بود در عصر ساسانی پهلوی بعد از
 چندین قرن از اینجا و آنجا و از حفظ در قلوب جمع آوری
 و اوستا زند عصر ساسانی ترجمه اوستا بفارسی دری شد
 و در اواخر آن عصر خطی مخصوص بقاء آن قرار دادند که اکنون
 نیز بهمان خط و زبان پهلوی مسطور است و چنین گفتند که
 اصل آن کتاب حاوی ۸۱۵ فصل بود و ۲۱ نساک می شمردند
 و در عصر ساسانی آنچه جمع کردند ۳۴۸ فصل و دارای ۳۵۷۰۰
 درهم آمیزند و نیز کشته خواهد شد از اینها ایرانیان رازیانی
 نرسد و نخواهد رسید تا آنکه ایرانیان بدکار شوند و از یاد
 شاهان برگردند و پدر و پسر را درهم افکنند چون چنین
 کارها کنند از تازیان و خشوری برانگیزم که از پیروان اودیهم
 و تخت و کشور برافتد در آنروزگار سرکشان زیر دست شوند
 زیرستان بزرگی یابند پیکر کده و آتشکده خانه آباد پرستش سو
 گردند (اوضاع و احوال بد ایرانیان مذکور است بعد خبر تاخت
 و تاز ترکها و اوضاع بد آن زمان ذکر شد) چون چنین گرد
 ایرانیان را روزگار خوبی فراز آید اگر یکدم ماند از مهین
 چرخ یزدان از نژاد توکسی را انگیزد که جهانگیر و کشور پیرا
 گردد . (فرازستان)

کلمات بود و نیز ۲۱ نساک و کتاب میگفتند ولی چنانکه از
 اوستای دوره هخامنشی بعد امتجاوز از نصف بدست نیامد
 پس از واقعات عربها و مغولها و قتل و غارتها نیز شاید
 قریب سه ربع آنچه در دوره ساسانیان جمع شده و باقی بود
 از میان رفت و از کتابخانه های آن دور اثری نماند
 و از ترجمه اوستای دور ساسانی بعربی که در عصرهای اولیه
 اسلامیة بعمل آمد و ابو حمزه اصفهانی در کتاب خود مکرر آن ذکر
 نمود و مسعودی و بیرونی نوشتند که شامل ۲۱ جزء و هر جزء
 قریب چهارصد صفحه دارد و یک جزء آن بنام جسترشت
 از آغاز و انجام جهان سخن گفت و جزء دیگر بنام ها و وخت
 بیان پندها و اندرزهای اخلاقی است و آن نسخه اوستا
 که از تصریح ابو حمزه پیدا است که در قرن چهارم هجری وجود
 داشت نیز در دست نیست و مقداری قلیل از اوستا که
 شامل ۸۳۰۰۰ کلمه است برجامی باشد که نیز ۲۱ نساک گفته
 میشود و پنج قسمت اند مجموع ازگاتها که ممکن است در زمان
 اشور زردشت باقی مانده باشد و بقیه که بعد از آن بتدوین
 رسید و آن پنج فصل بدین اسامی میباشند : ۱- یسنا
 ۲- یسیرد ۳- وندیدام ۴- یشتها ۵- خورده اوستا و اجزاه
 یشتها بدین نام اند : سپ یشت اهورمزد یشت خورشید
 یشت ماه یشت ماه نیایش و غیرها و تمام در نیایش اهورمزد

و ایزدان و فرشتگان و وصف کوشش و پاکی و راستی و درستی و نکوهش دیوان و اهریمنان و دروغ و خیانت و فریب و شامل اوامر و احکام و ازکار مذهبی و غیرها میباشند و در بخشها اخبار تاریخی و داستان و روایات دیده میشود و نیز در ثوابها و پاداشها و غیرها میباشد و قسمت مهم آن در جز از قسمت یسنا سرودهای مقدّس پنج گاتا یا گاتها (۱) است که معنی تحت اللفظ آن در لغت سنسکرت هم سرود مقدّس میباشد و غالباً بیقین قوی از سخنان خوداشو زردشت است و چنانکه ذکر شد بمقدیت بسیاری از علمای ایران شناس اقدم پیش از هزار سال قبل از میلاد مسیح صدور و ظهور و نظم و تالیف یافت. و پنج گاتها بدین نام اند: اهنود اشنود سپنتمد وهوخستر و هیشتویشتی و گاتای اول حاوی پنج هاء و هر هاء چند بند و هر بند چند آیه قصیر یا طویل و گاتای دوم حاوی چهارها و باقی دیگر نیز براین ترتیب و همه

(۱) گاتها قدیمترین و مقدّسترین قسمت اوستاست که در میان کتاب یسنا جای دارد و عبارت است از قطعات منظومی که خود زرتشت سرود و گاتها به پنج بخش تقسیم شد که هر بخش گات نام دارد و قدیمترین نسخه های خطی اوستا در سال ۱۳۲۵ میلادی نوشته شده است که اکنون در موزه کپنهاک پایتخت دانمارک است. این نسخه را مستشرق معروف دانمارکی (وسترگارد) با خود از ایران بارویا برد.

با سلوب نظم و سرود بسیار فصیح و ولیغ و قسمت بسیار قدیم این کتاب مقدّس میباشند و قسمت معروف بخورده اوستا شامل ستایشها و وظائف عبادت و دعا بهر یزدان و آفتاب و ماه و آتش و کهنسار و توبه از گناهان و غیرها گرد آورده و شاید هم افزایش داده زردشت دوم سابق الذکر در عصر شاپور دوم ساسانی است و در سال ۱۲۹۰ هجری مؤید تیراند از یزدی در بمبئی بزبان پهلوی و ترجمه بفارسی بطبع رساند و کتاب آئین دین زردشتی ترجمه و تبیینی از آنها نمود (۱).

(۱) از قطعات اوستا ویسپرد در اوستا (ویسپرت و) یعنی همه سروران و دانایان دارای ۲۴ فصل (کرده) که در اوستا کتبت بمعنی قطعه و فصل است. و ندیداد (وی و عودات) راجع بقوانین و مراسم مذهبی دارای ۲۲ فرگرد است. یشتها در اوستا (یشتی) عدد آن ۲۱ عبارت از ستایش اهنرا از دنیایش اشاسپندان و فرشتگان. خرد اوستا چهارمین قسمت است که نسبت با قطعات دیگر و مجموعه ای میباشد از ادعیه روزانه و نیایشهای که در مراسم مذهبی سروده میشود. قطعات اخیر که بعد از گاتها بوسیله پیشوایان روحانی تدوین و تألیف گردید و در واقع بمنزله روایات و احادیث است که ما آنها را بیسات مزدیسنا مینامیم.

(اخلاق ایران باستان)

واز جمله کتب شهیره کتاب بنام ساتیر حاوی پانزده کتاب بنام پانزده و خشور شروع از مهاباد و انتها بساسان پنجم است که در عصر خسرو پرویز میزیست و همگی و تمامی آن صحائف حتی صحیفه منسوب به اسکندر کبیر یونانی و دیگر صحیفه منسوب بساسان پنجم متحد اللغه و بخط فارسی متداول ترجمه بفارسی خالص مییابد و گفته اند که این ترجمه ها همه از ساسان مذکور باقی ماند و دستو ملا فیروز پسر کاووس بسال ۱۱۵۸ یزدگردی این کتاب را بیرون داد و چنین نوشت که از زمان ساسان پنجم تا عهد شاه جهان نبیره اکبر شاه پادشاه هند متداول بود و پس از آن پدیدار نه تا ۴۴۰ سال قبل از تاریخ مذکور همراه والد خود در اصفهان بدست آورد و شمر چنین سرود :

بد صد و پنجاه و هشت و یک هزار

سال کاین گنج نهان شد آشکار

و در این کتاب از فلسفه های مرموز افسانه نما راجع به ادوار گذشته جهان و بنی آدم و راجع بتناسخ و غیرها بسیار است .

دیگر کتب و آثاری دینی یا غیر دینی باقی مانده از سنین قبل از اسلام ندارند و فقط نام و نشان از برخی کتب و آثار

دیگر نوشته دوره ساسانیان ضمن بعض کتب شهیره متداوله موجود ولی نسخ آنها مفقود گردید از آنجمله کتاب اندرزنامه (۱) از زردشت دوم سابق الذکر و کتابی بنام آئین نامه در اعمال و اخلاق اردشیر بابکان و کتاب سیر ملوک و کتاب اسفندیار نامه که ابو حمزه اصفهانی و ابن ندیم و مسعودی و غیرهم از بعضی از آنها یاد کردند .

و دیگر کتاب داستان خسرو گواتان یا گبادان یعنی خسرو پسر گباد و کتابی بنام تاج در اعمال و اخلاق خسرو پرویز و کتاب شاهنامه کشتاسب در جنگ گشتاسب و ارجاسب و کتاب خداینامه در سیر که بهرام بسن مردانشاه مؤید شهر شاپور فارس رنج فراوان در تألیف آن برد

(۱) آذرباد ماراسپند که از زمان اردشیر بابکان تا عهد شاپور دوم (۲۳۶-۳۰۹) مؤیدان مؤید سه پادشاه بوده اند رز نامه اش دارای بلندترین درجه اخلاقی است بعلاوه خدمات مهمی نسبت بمزدیسنا انجام داده و کتب او ستارای پهلوی ترجمه و تفسیر نموده و در زمان شاپور دوم که کشیشان عیسوی در ایران خیال تبلیغ مسیحیت داشتند این دستور بسزرگ مفضلاً با ایشان حاجه کردند و با دلائل ادعای آنان را رد نمود .

(کتاب اخلاق ایران باستان)

وشاید فردوسی مواد شاهنامه را از آن گرفت با ترجمهٔ عربی هریک که ابن مقفع شهیر نمود مفقودند .
 واز آنجمله کتاب جاویدان خرد که حسن بن سهل آنرا از پهلوی بصری ترجمه کرد .
 واز کتب بعد از غلبهٔ اسلام کتاب دینکرت یا دینکرد یعنی اعمال دین که حاوی عقاید و آداب و مراسم و احکام و قصص زردشتی است تألیف یکی از پیشوایان بزرگشان بنام آزرفر نینگ پور نریوسنگ (۱) در ایام خلافت مأمون عباسی نوشت . دیگر جاماسب نامه بعنوان پیشگوئیهای جاما در باب تنزل امور زردشتیان و بالاخره قیام بزرگانی در آن آئین و وصول باعلی درجه ترقی مییابد و کتاب بند هشن یا بند هس بمعنی آفرینش حاوی آفرینش اهورمزد و سرپیچی اهرمن و شرح مخلوقات و کتاب اردی ویراف نامه و نیز آثار باقیه از زاتسپرم یا زادسپرم و برادرش مینوچهر از دستو عباسی که همه غالباً از دورهٔ عباسیان و بفارسی متداول و مفهوم اند . و نیز کتاب زردشتنامه که شاعری زردشتی در سیزده و پنجاه سال قبل از این نوشت . دیگر کتاب مینوخر د و شایست لاشایست ، و اوستان وینیک و شکند کمانیک

(۱) وینکرد را آذرفر نینگ فرخزاد مؤید بزرگ پهلوی ترجمه کرد (اخلاق ایران باستان)

وہجار و اندر زنامه آذربید مهراسپند و بیتت ایرانیک و پہمن یشت .

و در عهد پادشاهی اکبر شاه مذکور بسال ۹۶۳ هجری و شاه جهان و جهانگیر شاه پارسیان در آن دولت تقرب و احترام یافتند و هنر و کتب مفیده رواج گرفت و کتاب بنام دبستان المذاهب بصورت اضافه کلمه فارسیه دبستان بکلمه عربیه المذاهب تألیف میرزا محسن فانی کشمیری و بعقیده بعضی تألیف میرزا والفقار علی نام که مسائیل متعلقهٔ زردشتیان را غالباً از دستگیر گرفت در حدود سال ۱۰۵۵ تألیف کرد از آن خزانه بدست آمد و در حدود سال هزار و بیست و نود و اند هجری بواسطه نواب آقاخان محلاتی در کلکته بطبع رسید و در آن دور دانشمند از قید علائق گسسته و المعلوم آذرکیوان بن آذرگشسب از سلالهٔ ساسان پنجم از ایران بهند رفته نبوغ و طلوع نمود و از مابین تلامذه اش ملا بهرام بن فرهاد به دانش و بزرگی سرگشت و کتاب شارستان چهارچمن را نوشت که غالب مطالبش از دستگیر مذکور مییابد و نوبتی سه چمن در سال ۱۲۲۳ یزدگردی بطبع رسید و بار دوم در سال ۱۲۷۹ یزدگردی مطابق ۱۳۲۷ هجری چهارچمن در بمبئی مطبوع گردید و در محلی از آن مسطور است : روزی در مدرسه شیخ بهاء الدین جبلسی عاملی که از مجتهدین مردم امامیه است

جمعی از طلبه علوم چون میرزا نظام و عبدالصمد و جمعی دیگر حاضر بودند این حقیر نیز در آن میان جای داشت چه بعضی از ایشان سنخ اهل ریاضت را دوست میداشته اند از حالات اشراقیین و جمعی دیگر از من تحقیق نمودند و همچنین با میر محمد باقر داماد رابطه یگانگی و علاقه اتحاد داشت و آنروز در میان طلبه سخن در جهاد بود و در باب زردشت و زردشتیان بحث کردند و شیخ فرمود در احادیث وارد شده که کتابی داشتند سوخته اند و پیغمبری داشتند کشته اند . چون خواستم سخن گویم شیخ مرا ایما رسانید که دم نزنم و پس از تفرقشان گفتم و شیخ گفت راست میگوئی اما امام زمان آنز کیوان چه میگوید ؟ شیخ با ایشان آشنائی و اخلاص داشت گفتم قائل به نبوت زردشت است فرمود که دم مزین ختم شد .

و ملا بهرام در این کتاب بطریق دستگیر آدم و آئین را از کید مرث گرفته پادشاهان باستان ایران را و خشوران و اسکندر یونانی را جزو آنان آورد و زردشت را همان ابراهیم ابوالانبیاء جد اعلا یهود خواند و تمام سعی در تثبیت آئین زردشت و تطبیق با اسلام و توفیق با فلسفه منتشر در آن عصر نمود و دانش ایرانیان را سرآمد حکمتها و فلسفهها گفت و تألیفات دیگر از زردشتیان مانند مجموعه رساله خویشتاب

و رساله زردشت و رساله راننده رود و رساله زوزه باستانی مسمی به آئین هوشنگ مطبوع سال ۱۲۹۹ هجری که از آثار و ترجمه عهد ساسانی شمرند و غیرها که تحت نظر مانکنچی لیمچی هوشنگ هاتریا پزندانی سرپرست پارسیان ایران از جانب پارسیان هند که در ایام سلطنت ناصرالدین شاه در ایران بوده خود را بنام مظلوم و درویش و فانی میخواند منتشر میشد و نیز کتب دیگر بعد از آن کتب بسیار است .

فلسفه و نظم جهان هستی از مبدأ تا معاد و آماال زردشتیان

عقیدت و مفکرت عمیق این آئین چنین است که از امتداد بیکران لا ابتداء و لا انتهای غیب مطلق مجهول الذات والصفات بنام سروانه کسرانه یا چنانچه در اوستا ست زیارنا اگرانا دو طبیعت همزاد در اصل یکی بنام سپنتامینو یعنی طبع و خرد و خوی روشن و مقدس و دیگر بنام انگره مینو که مقابل آن و بمعنی طبع و خرد و خوی تاریک و خبیث است و بعداً شاید در

دورهٔ ساسانیان اهرمن شد برآمد (۱) و از اول نخستین جلوه و ظهور و مبداء خیر تحقق یافت و وجود و نورانیست و ظهور آغاز شد که همان مبداء الوجود والفیوضات خالق قادر مطلق جامع کل صفات خیر و کمال اهورا که بنوع مذکور در سابق در لغت سنسکریت و آئین هند و آریان اسورا گفته میشد و یا مزدا (۱) و گاهی ترکیب کرده مزدا اهورا و اهورا مزدا و گاهی تخفیف کرده هورمز بمعنی سرور و مولای دا خوانده میشود و با اهورا مزدا مبادی سته یا ارباب و اصول اولیّه یا قوای کلیّه فعالهٔ شش گانه و بعبارة اخیری انوار و نمودهای عظیمه بنام آشاسپنتان (۳) بمعنی قدسیان

(۱) گفته اند عقیده افسانه بود که هرمز و اهریمن از خدای قدیمتر که موسوم به زروان است و کنایه از روزگار میباشند بعرصه آمدند و این خدا حس کرده بود که دوچه در شکم دارد .

(۲) گفته اند هرمز مأخوذ از اهورا بمعنی سرور و بزرگ - مزدا بمعنی حکیم و دانا اهرمن مأخوذ از انگروه یا انگرو بمعنی بد و بعداً کلمه اورمز مرادف روح القدس و کلمهٔ اهرمن مرادف روح شرّ و بدی و آزار و فساد گردید .

(۳) آشور زرتشت به ماتعلیم میدهد از آنکه خداوند از همه چیز آگاه اهورا مزدا شش آشاسپند مقدّس جاودانی را بیافرید هر یک از آنان مظهر یکی از صفات خود اهورا مزدا است از اینقرار: (۱) - وهومنسو (بهمن) یعنی روح منش نهاد پاک ب: آشادهیشتا (اردیبهشت) یعنی روح راستی و درستی و صلح

(بقیه در پارورقی صفحه ۲۲۹)

جاوید بجلوه و ظهور آمدند اول بهمن نمایندهٔ خرد مقدّس خداوند و قیص مقدّس و فرصت اصلیّه و بخشش و نهاد پاک مُشرف و مراقب عالم ذی حیات خیر و سود مند میباشد و در سخنان زردشت بعنوان فرزند اهورا مزدا خوانده شد دوم اردی بهشت نمایندهٔ صفت راستی و پاکسی خداوند و جوهر راستی و درستی مُشرف بر آتش . سوم شهرپور نمایندهٔ قدرت و بزرگی خداوند و جوهر سلطنت و قدرت مُشرف بر فلزات چهارم اسفند مزدا یا اسفندارمز نمایندهٔ فروتنی و محبت خداوند و اصل مهر و محبت مُشرف بر زمین . پنجم خرداد نمایندهٔ کمال و رسائی خدا و سرچشمهٔ کمالیت مُشرف بر آب . ششم امرداد نمایندهٔ جاودانسی

بقیه پارورقی ص ۲۲۸
و سازش گائئات پ - وهوخشترا (شهرپور) یعنی روح قدرت کامله الهی ت - سپنتا ارمیتی (اسپندارمز) یعنی روح خیرخواهی و پارسائی و محبت . ث - هروتات (خرداد) یعنی روح کمال و خوشی و صحت ج - امرتات (امرداد) یعنی روح جاودانسی و بی مرگ، هستی کامل در حضور معشوق حقیقی در جهان دیگر وصل و نجات .

(پیک مزدیسنان)

و بی مرگی خدا و مایهٔ بقاء و جاودانی مشرف بر نباتات (۱).

(۱) آمش سپنت از سه جزء است اول آ که از ادوات نفی است دوم مش یعنی فناپذیر و جزء سوم سپنتا است و بمعنی مقدس آمده است. بنابراین معنی امشاسپنت میشود مقدس جاودانی و در اوستا نام اهورامزدا بر سر هفت امشاسپندان جای دارد که در گاتها از آنها شش صفات ایزدی اراده شده است و در فروردین یشت فقره ۸۱ است: مامی سنائیم فروغ درخشان اهورا مزدا را که کلام مقدس (منشرسپنت) است و ترکیبهای که او پذیرد و نیکوترین ترکیب امشاسپندان است و منشرسپنت بمعنی کلام ایزدی و فرشته هم آمد. (کتاب اخلاق ایران باستان).

و بعضی چنین گفته اند: امشاسپند واژهٔ اوستائی آن امش سپند بمعنی سودرسان مقدس بی مرگ است شماره اصلی امشاسپندان شش است که در ابتدا نام سپنته مینو که بمعنی خرد مقدس و نیروی پاک است در سر آنها قرار داده هفت امشاسپندان میگفتند ولی امروز بجای سپنته مینو هر مزد که نام خداست در سر آنها قرار دارد و اسامی هفت امشاسپندان بقرار زیر است: هر مزد بهمنه اردیبهشت شهریور سفندارمذ خرداد امرداد در اندر زگواه راجع بداد یعنی قانون یا راه یا دستور هر یک از شش امشاسپندان چنین آمده است: ۱- داد و آئین بهممن- امشاسپند آشتی و نیک اندیشی ۲- داد و آئین اردیبهشت امشاسپند راستی و پاک است ۳- داد و آئین سفندارمذ امشاسپند نیرومندی و خویشکاری است و خویشکاری یعنی داشتن شغل آزاد یا متکی بودن به نیروی ۴- داد و آئین

و در ظل این منابع روحیهٔ کلیهٔ فعاله ارواح کوچکتری یا فرشته گانی بنام ایزدان و یزتا قرار دارند:

آرز ایزد فرشتهٔ عظیم آتش سروش ایزد فرشتهٔ موکل طاعت

بقیهٔ پاورقی ص ۲۳۰

سفندارمذ امشاسپند فروتنی و مهربانی است در گیتی ۵- داد و آئین خرداد امشاسپند خرمی و آبادانی ۶- داد و آئین امرداد امشاسپند تندرستی و دیرزادی است.

شش راه زردشت منتهی بیک نخستین موسوم بر راستی (اشاو هشیتا دومین بخشش پاک و سومین سومین به سلطنت روحانی و هوشترا چهارمین بمحبت و تواضع (ارمیتی) پنجمین بکمال و عافیت هرومات ششمین بحیات ابدی (امرات) .

وهومن و در فارسی بهممن مرکب است از دو جزء وه بمعنی خوب و نیک که در فارسی حالیه به شده است و من همان من و منش است خستروتیریه که در پهلوی خستریور و در فارسی حالیه شهریور است: خسترت بمعنی حکومت و مملکت و تیریه (ور) بمعنی برگزیده و انتخاب شده سلطنت برگزیده . سپنتا ارمیتی در پهلوی سپندارمذ و در فارسی سفندارمذ: سپنتا بمعنی مقدس و سودرسان و ارمیتی بمعنی فروتنی و بردباری است و در اوستای باز پسین آنرا فرشته موت و نگهبان دانسته اند هروات در پهلوی خردت در فارسی حالیه خرداد هرودر گاتها و سایر قطعات اوستا بمعنی کمال و رسائی آمد امرات در پهلوی امرداد و در فارسی کنونی امرداد بمعنی بی مرگی و جاودانی است (اخلاق ایران باستان)

و فرمانبرداری که در روز رستاخیز مراقب حساب صواب و
 خطا انام است ، اشی ایزد فرشته دولت و ثروت
 خورشید ایزد فرشته آفتاب که میترا خوانده میشود ، ماه
 ایزد ، آسمان ایزد و غیرها که شماره آنها را سی و سه
 گفته اند و همین عدد سی و سه چنانچه اشاره شد شماره
 قوای حاکمه بمقیده هندوان نیز موجود است و همه آنها از
 مصادرخیرات از امشاسپندان و در تحت نفوذ آنان اند
 و امشاسپندان از مزدا و تحت اقتدار گلی اومیاشد . و از
 طبیعت ثانیه ، نخستین بد شر یعنی اهرمن برخاست
 که گفته اند انگره می نیوش بتدریج و تغییر استعمال آنرومین
 و بالاخره اهرمن شد و از او مادی کبیره شرور و در تحت
 آنها مصادر کبیره بدیها و آفات اند که بنام دیوان و درجان
 ویریان و غیرها مذکور میباشند و پس از پیدایش هستی
 از آغاز الی کنون خیر و شر در هم آمیخته بمقتضای حکم تجانس
 بین اثر و مؤثر هر یکی از این دو نوع یکی از آن دو
 متگی و همچنین عالم ارواح و فروهران .

و چون نوبت خلقت بمادیات رسید متدرجاً ظهور یافتند
 و کلیه جهان در مدت یکسال در شش گاه کمالیت پذیرفتند
 لذا پارسیان در هر یک از آن شش گاه پنج روز عید گیرند
 و آن اعیاد را گهنبار نامند و گاه نخست در اردیبهشت ماه

شروع میشود که در ۴۵ روز آسمان آفریده شد و در گاه دوم
 در شصت روز آبها خلق شد و در گاه سوم در هشتاد روز زمین
 بظهور آمد و در گاه چهارم نیز در هشتاد روز نباتات
 تکمیل شدند و در گاه پنجم نیز در هشتاد روز حیوانات
 بعرضه ظهور آمدند و در گاه ششم خلقت انسانی بکمال
 رسید و آدم اول و ابوالبشر کیومرث بود و از نسل او انسان
 کثرت یافت و در این دو دمان نفوس ممتاز و پادشاهان
 بزرگ انکشافات و اختراعات و صنایع و تأسیسات مدنی
 کرده سبب عمران و انتظام عالم و امم شدند و چون در عالم
 و در هر انسانی جنود خیر و شر همیشه مقابلت و مقاومت
 دارند دستوران بسیار پی در پی بهر خلاص بشر آمدند
 نخستین آنان مه آبار یا آذر هوشنگ بود و گویند
 دو کتاب مقدس بنام فرهنگ داشت و پادشاهان بعد از او
 آئین وی را ترویج نمودند تا چون نوبت بوخشورس ترك شت زرتشت
 رسید او آئین یزدانی را کامل فرمود و تغییراتی بموجب
 مقتضیات در تعلیمات آذر هوشنگ داد و در شاهنامه
 فردوسی از قول رستم زال هنگام مناظره اش با افراسیاب
 است :

زدین نیاکان مرا ننگ نیست

بگیتی به از دین هوشنگ نیست

واز پیرو بود که ایرانیان در آغاز با زردشت مضادّت نمودند
 و او ملهم و موید^ع باین بود که مردم را بر مقاومت با اهرمن
 برانگیزند و قوای اهرمن را مغلوب سازد و هر که با توسّل
 بآئین بهی با قوای اهرمنی بجنگد اوستا بخواند و عمل
 نماید و ظاهراً و باطناً پاک شود و کارهای نیک کند و
 مخلوقات اهرمنی را مغفوض داشته حیوانات مودی و سام را
 برافکند و بازاله و اباده اهرمن و اهرمنی و برافنائیشان
 قیام کند پاک و نورانی گردد و مقرب بارگاه عظمت و تقدّس
 اهورامازدا شده بانعام و دخول بهشت او متنعم شود
 و اگر جز این باشد بعکس گردد و از برای محفوظ شدن از
 اهرمن و اهرمنی باید سخت متوجّه و توسّل باهورامازدا شد
 و لا جرم زردشتیان را این عقیده و روش ملکه گردید و به
 امشاسپندان و قوای تحت آنها و حتی بمظاهرجلال و جمال
 الهی نیز در نماز و نیاز توسّل میجویند و شکی نیست که
 بسیاری از آنها بعد از زردشت متدرّجاً حادث گردید و
 تمام آنها را از قوا و تجلیات و وسائط اهورامزدا میشمردند.
 و حضرت زردشت چنین گفت : آنکه در جهان کلام مرا
 با انجام تکالیف واجبه بنفحات دلکش بخواند روحش
 آزادی یافته بجهان بالا برآید و من هورمزد پل را بهر او
 سه مقدار پهن تر کنم و او روحانی و مانند آسمان پاک و مجلّل

خواهد شد . هورمزد چنین میگوید : شخصی که پاک
 فکر و پاک گفتار و پاک رفتار باشد او را بزرگ خواهم ساخت
 و در بهشت بهمن او را فراوانی خواهم داد و او آنکسی را که
 در پاکی و داد کوشان است خواهد پذیرفت و خلاصه
 انسان که سرور جانوران و فرمانده بر آنهاست باید بآنها
 نیکی رساند و همین مایه پاکی آنهاست ولی آفریده
 اهرمنی را باید بکشد .

و نوعی که در دستاورد ثابت است پس از آن حضرت
 باز معدودی امر وی را ترویج نمودند و خاتم و آخر کُلّ
 شت ساسان پنجم مذکور است و از آن زمان الی الیوم که
 در حدود ۱۴ قرن است دستوران عالی مقام و نفوس
 دانشمند مهم در آن جامعه برخاستند که از آن جمله
 آنرکیوان فرزانه سابق الذکر در اثنای قرن دهم هجری
 طلوع کرد و در حوزه تلامذه اش نیز اشخاص بزرگ بودند
 ولی این مضادّت و مقاومت بین دو سلسله از قوی بالا خیره
 منتهی بغلبه اهورا مزدا در آخر الزمان خواهد شد
 و جنود اهرمن متدرّجاً مغلوب و مضمحل و معدوم گردند و
 ابناء ثلاثه زردشت این عمل را ادامه و تکمیل کنند خصوصاً
 پسر سوش سوشیانت یا سوشیوس کاملاً مظفر خواهد شد
 و از آن پس حیات مخلّد بشر بر قرار میگردد و طبیعت

انگزه مینو و اهرمن و دیوان و شرور از عالم هستی مرتفع شده طبیعت سپنتامینو و اهورا و فرشتگان عالم را گرفته جهان آفرینش بهشت جاودان و نفوس بشری فرشتگان شوند و علت غائی خلقت همین ترقی عالم و آدم مادیاً و روحیاً بود که اهورا مزدا تمام حکمت و کمال خود را در آن بکار برد .

و شمه ای از مطالب افسانه نمای پر از رموز غالباً نقل از کتاب بندهش باین مضمون است : چون هورمزد عالم هستی را بیافرید مدت بقاء آنرا دوازده هزار سال معین کرد و آن مدت بچهار دوره سه هزار سالی انقسام یافت در دوره اولی هورمزد وحده عالم را قیادت و تدبیر مینمود. و در دوره دوم اهرمن نیز کار میکرد ولی تابع و زیر دست بود و در دوره سوم هر دو با هم در عالم کار میکردند و در دوره چهارم سلطه با اهرمن است و هورمزد قبل از شروع بخلق مادیات عالم فروهر (۱) یا فراواشی را خلق کرد و هر یک از

(۱) گویند وجود هر آدمی زنده مرکب از این چهار اسـت: تن، جان، روان، فروهر و تن و جان بهنگام مرگ متلاشی و خاموش میشوند. روان و فروهر باقی است و فروهر زره ای از هستی پروردگار و برای رهنمائی روان بتن وارد شد و پس از مرگ بهمان پاکی و درستی باصل خود میپیوندد و واژه فروهر بمعنی نیروی پیشرفت و ترقی است و روان پس از مرگ تا ابد

کل ماکان وما یکون ، فراواشی مخصوص دارند که جوهر بقیه پاورقی صفحه قبل

زنده و ببهشت یا دوزخ میافتد .

و تفسیر درباره تصویر معروف فروهر این است که آنرا بصورت پیر مرد سالخورده ای نمودار ساخته اند که دو دست او سوی بالا برافراخته شده دارای دو بال گشوده و دایره یا حلقه در میان آن است که دو رشته از آن آویزان بوده و در زیر شکل دم پرندگان که بسه بخش تقسیم شده نمودار ساخته اند که معنی آنها چنین است : ۱- فروهر یا نیروی رهنمائی روح که زره ای از ذرات مجرد پروردگار است به پیرمردی تشبیه کرده اند چونکه پیرمردان سرد و گرم روزگار چشیده و در راه زندگی دانا و آزموده شده و سزاوار رهنمائی و پند و اندرز دادن هستند . ۲- دو دست فروهر که بسوی بالا افراشته شده نشان میدهد که مردم از سوی خدا آمده و بایستی دوباره بطرف جهان بالا بپرواز در آیند و بسوی خدا بازگشت کنند و حسابهای دنیوی خود را با او تصفیه کنند . ۳- بالهای گشاده نشانه این است که بشر باید همیشه ترقی و سر بلندی در پرواز بوده بکوشد تا بهرگونه سروری و فیروزی نائل آید و پستی و زبونی بخود راه ندهد . ۴- دایره یا حلقه میان نشانه روزگاری پایان است بدین معنی که باید بدانیم روان آدمی جاودانی بوده و باید کاری کنیم که نام نیک ما تا جاودان در جهان زنده بماند و روان ما تا ابد در بهشت برین جایگزین گردد . ۵- دو رشته متصل بحلقه نشانه دنیوی و نیروی خیر و شر یا نیکی و بدی است که در نهاد هر کس سرشته شده و پایه آفرینش بر آن دنیوی استوار است . ۶- شکل زیرین که بشکل دم پرنده و دارای سه بخش است بمای آموزد که باید پیوسته بد اندیشی و بد گفتاری و بد کرداری

روحی جامع مصالح و اساسهای خلقت اوست و از اینجا باید دانست که این عالم جسمانی حاصل و صورت يك عالم معنوی نهانی است و در خلق عالم جسمانی که در واقع يك ضمیمه و سایه عالم فروهر است ابتدا قوه متینه آسمان و هم زمین را که در آن زیست مینماید بیافرید و از زمین جبل شامق البرز را خلق کرد که ببالا بگل جهات آسمان سرافراخت تا بنور اول رسید و هور مزد این قله را مأوی خود قرار داد و از این قله پل چینود (۱) یا چین وت به قبه آسمان و به گوردمان (۲) که دروازه قبه آسمان بالای البرز است

بقیه پاورقی صفحه قبل است
بربرافکنده پست و زبون سازیم و بر دیو نفس و هوی و هوس خود غلبه حاصل کرده بر آنها مسلط شویم و این تصویر برای فروهر یا روح و نیروی ترقی و پیشرفت در وجود انسان است والا اهل مزد امجد از تن و جسم است و شکل و شبیه هرگز برای وی نساخته شد.

(۱) پل چینود را در برهان چنود پل و خنیور و خینه و و و خنیور و خنیور بلهجه های مختلف ضبط کرد و گویند این پل پل ببالای جهنم و راه بهشت است و جانهای پاک و روشن را میتوانی گذار از آن میاشد

(۲) گروتمان یا Garónmana (گرزمان) یا ایزان یعنی محل ستایش و مکان ستارود و بارگاه قدس و فروغ و جلال و اشاره به بارگاه اهورا مزدا و عالم ملکوت است و گرزمان برین بهشت برین است رجوع شود بوندیداد، فرگرد ۱ و گروتمان در اوستاهمان مقام اهورا مزدا در اعلی علین در محل نور و بارگاه پر فروغ

کشیده شد گوردمان مسکن فراواشی ها و بارگاه مقدس و مبارک است و پلی که بآن کشیده شد کاملاً روی هاویسه و روز قرار گرفته و اورمزد چون میدانست که پس از انقضاء دوره اول معرکه اش با اهرمن خواهد شد برای معاضدت خود تمامت سگان نورانی آسمان را خلق فرمود یعنی آفتاب و ماه و ستارگان که وجودات مجله نورانی و کاملاً مطیع و منقاد او هستند و قبل از کل آن سیاره بی مرگ یعنی آفتاب را خلق نمود و او را پادشاه و مدبر عالم مادی قرار داد و آفتاب بر البرز قرار گرفته بیرون آمد و در سیرش دور مرتفعترین اطراف آسمان زمین را طوفان نموده مراجعت کرد و بعد ستارگان کوچکتر و نیز تمامت ستارگان منظم و ساکن در آسمان را در پست ترین درجه آسمان بیافرید و مقرر داد و از اینرو مسافت بین زمین و قبه متینه آسمان به سه بعد منقسم است: قسمتی از آن آفتاب قسمت دیگر متعلق به ماه و قسمت سوم از آن ستارگان و ستارگان که سپاهیان معمولی در جنگ با اهرمن اند منقسم بچهار تیپ میباشند

وقدس و جلال است و جای پاکان و راستان میخوانند. و در اردیبهشت یشت فقره ۱۴ میگوید: گرزمان از برای مردمان پاک مییاشد کسی از دروغ پرستان را برای مشاهده اهورا مزدا بسوی آن راه نباشد.

(از کتاب اخلاق ایران باستان)

وهريك صاحب منصب معینی دارند در دوازده برج منطقه البروج و دوازده دسته تنظیم شده که در چهار قسمت جمع کرده شدند . در شرق ، غرب ، جنوب ، شمال . ستاره تریستریا یعنی مشتری قاعد و نگهبان در مشرق است و شهزاده ستارگان نام دارد . ستاره سیتاویسا یعنی زحل قیادت تیپ مغرب را دارد و ستاره دانانت یعنی عطارد بر جنوب و ستاره پیتوایرنیکا یعنی مریخ بر ستارگان شمال و در وسط آسمان ستاره عظیم مشکاه یعنی زهره است که آن ستارگان را بر علیه اهرمن قیادت مینماید . و ستاره درخشان دیگری مراقب در آسمان ثابت بر پل چینوت و موا ^{طب} هاویه است که اهرمن از آن بیرون نیاید و چون اورمزد تمامت این تهیه ها را در آسمان بنمود دوره اول بانتهای رسید و اهرمن در ته تیره ملکوت خود میدید که اهوراچیه کرده است و برای ضدیت با خلقت نورانی او عالم ظلمانی را خلق کرد . يك جمعیت بلا انگیزی که در عدد و قوت همدرجه با موجودات نورانی هستند بیافرید و اورمزد تمام بلایائی را که اهرمن سبب میشد میدانست و هم میدانست که ظفر با خودش خواهد بود و اهرمن را بصلح خواند و او جنگ را اختیار کرد ولی از جلالت اورمزد کور شد و از فراواشی های مردان مقدس مرعوب گردید و از قوت اورمزد مغلوب و منهزم

شده بعقب بهاویه ظلمات برگشت و در آنجا در تمامت سه هزار سال دوره دوم غنود . اورمزد در این هنگام خلقت خود را در زمین تکمیل کرد . اسفندار روح مدبّر زمین بود و زمین ما در تمام کائنات . خرداد رئیس فصول و سنوات و شهر و ایام و نیز محافظ آب بود که از سرچشمه اندویسور البرز سرازیر میشود . ستاره تیسرتا موگل بود که با کمک ستاره ستاویسا آب در بخار برانگیزد و آنرا در ابرها جمع نموده بطور باران بر زمین سرازیر نماید و آن ابرهای باران خیلی محترم شمرده میشدند . امرداد رب اعلاى سبزیها و میترا رب بارآوردن و حاصل دادن در تمام عالم اسباب بود و کارش این بود که فراواشی ها را وادارد که ابدان را انتقال کنند . برای هر چیز رب حافظی در عالم نورانی اورمزد بود و آن ارواح مدبّر به چند دسته تقسیم یافته و معاضدان و فرماندهان داشتند و رئیس کل امشا سپندان هفت گانه اند که نخستین آنها اورمزد است و شش تای دیگر بدین ترتیب: بهمن ، پادشاه آسمان ، اردیبهشت پادشاه آتش ، شهریور پادشاه فلزات ، اسفندار ملکه زمین امرداد پادشاه سبزیها ، خرداد پادشاه آب و نیز در این دوره اورمزد بطور نمونه عالم حیوان گوساله اولیه را در آورد که بدور تمام خلقتهای دیگر در آن ودیعه بود .

در این احوال او اورمزد خلقت نورانی خود را تکمیل فرمود
 اهرمن در هاویه تاریکش يك خلقت ظلمانی مطابق آنرا عمل
 نمود و در مقابل هر خلقت نورانی که اورمزد خلق کرد وجود
 بدی بطبق آن ایجاد نمود و آن ارواح ظلمانی در تیب
 خود و بدستور خود با هفت ارواح دیوی رئیس خود در مقابل
 و مطابق امشا سفندان قیام کردند و تهیه های واسعة این
 جنگ عظیم کامل شد و در انتهای این دوره دوم اهرمن را
 یکی از دیوانش بنزاع و قتال واداشت و او جمع خود را شمار
 کرد و چون در آنان چیزی ندید که با فراواشی های مردان
 مقدس منازعه نماید با نومیدي بعقب برگشت بالاخره دوره
 دوم منقضی شد و اهرمن بی ترس بالا جستن کرد چسه
 میدانست نوبتش رسید و جمعیتش پیروی او نمودند اما او
 تنها توانست با آسمانها برسد و آنها عقب ماندند و رعبه
 از تعاش در اندامش پدید شد و لذا از آسمان بر زمین بشکل
 ماری بیفتاد و در مرکز خود داخل شد و در هر چیز که راه
 یافت تخلل نمود و در گوساله اولیه رفت حتی در آتش که
 رمز مشهور اورمزد است داخل شد و آنرا بدود و بخار
 چرکین کرد و در آسمانها داخل شد و يك قسمت از ستارگان
 در تحت قدرت او بودند که هورمزد بکمک فراواشی های
 رجال مقدس او را زدند و پس از نوزده شب و روز کاملاً منهزم

شد و با جماعتش بعقب بهاویه دوزخ رانده شدند ولی در
 آنجا نماند و از وسط زمین راهی برای خود و رفقاییش بساخت
 و در اینوقت در زمین به اورمزد میماند خرابیهای که
 او در عالم کرد بلیغانه بود ولی هر چه سعی کرد بدی زیاده
 بعمل آرد با عن شعور دستوره های غیر متناهی را اكمال
 کرد و ترقی خوبی را تسریع نمود چه او داخل در گوساله
 نخستین حیوان شد و او را ازیت نمود که آن مرد و همینه
 مرد کیومرث اولین مرد از شانۀ راستش بیرون آمد و از شانۀ
 چپش گوشرون (۱) نفس گوساله در آمد که روح مدبره نژاد

(۱) گئوش اورون این کلمه لفظاً از گئوش است که بمعنی گاو
 است و بارها از آن عموم حیوانات اراده شده بعلاوه در اوستا
 و سانسکرت بمعنی جهان و آفرینش وجود آمده و در یسنا ۲۸
 مکرراً باین معنی ذکر شده است از جمله در فقره اول من بیش
 از هر چیز خواستارم که و همون و روان آفرینش را (گئوشورون را)
 از خود خوشنود سازم. بعضی از مترجمین اروپائی در موقع
 ترجمه این کلمه بمعنی ثانوی آن برنخورده آنرا روح گاو
 ترجمه کرده اند بر صورتیکه گئود راوستا و سانسکرت بدو
 معنی آمده اول گاو و دوم جهان و گیتی و بسا در ترجمه
 ایندو معنی تمیز داده نشده و گاو بجای جهان ترجمه
 کردند در بند هش گئو اولین خلقت اهورامزداست و آن
 اشاره بروان آفرینش است زیرا مطابق عقیده مزدیسنا خلقت
 جهان پرتوی از اهورا مزداست و آفرینش که از مبداء کَل جدا
 گردیده بی آغاز و بی انجام میباشد و قبل از آفرینش جهان

حیوان گردید و نیز عالم حیوانات و نباتات طیبه از این گوساله درآمدند . در اینوقت اهرمن با کمال سرعت حیوانات غیر طیبه را بیافرید و برای هر بهیمه پاکی بهیمه ناپاک گذاشت . چنانچه اورمزد سنگ بیافرید او گرگ را اورمزد کل حیوانات مفیده را او تمام جانورهای سمیه موزیه را ، و همچنین از نباتات ولی در مقابل کیومرث آدم اول اهرمن چیزی نداشت که مقاومت کند و عزم کشتنش کرد و کیومرث مرد و زن هر دو بود و از او بعد از مرگش زوج اول انسانی پیدا شد یک درخت از تن او روئیده و ده جفت مرد و زن حاصل دادشیا و مشیان زوج اول بودند و آنان اصلاً طاهر القلب و آسمانی بودند و هورمزد را پرستش میکردند و اهرمن آنان را بفتنه و امتحان انداخت تا شیر بز آشامیده خود را مجروح کردند . آنگاه میوه برایشان آورد و خوراند و صد قسمت از سرتهای خود را از دست دادند و فقط یک بقیه پاورقی صفحه قبل

مادی بجای آورده است این است که آنرا نخستین آفریده اهورا مزدا خوانده اند و عقیده داشتند که سراسر آفریدگان و همه اشیاء از آن روان اولیه صورت هستی پذیرفت بعد ما این عقیده معنی اصلی خود را از دست داده و گمان کردند گئوشیرون یعنی روان گاو اولین خلقت اهورا مزدا را گاو دانسته اند .

(کتاب اخلاق ایران باستان)

زوج باقی ماند . و در نخست زن برای دیوان قربانی نمود پس از پنجاه سال دوسر آوردند ؛ سیامک و وشاک و یکصد سالگی مردند و برای گناه خود تا روز رستاخیز در جهنم خواهند ماند و نژاد انسانی برای اولین گناه اجداد فانی و معذب شد . - معذلك يك يك مقام عالی مطلوب بدست آوردند ، انسان مابین دو عالم روشنائی و تاریکی قرار گرفته زمام اختیار بدست اراده آزادش گذارده شد چون آفریده اورمزد است او میتواند و میخواهد وی را جلال داده در جنگ مؤداً تأیید کند اما اهرمن و دیوانش شبانه روز وی را احاطه کرده و بواداشتن وی بر سوء عمل سعی مینماید تا باین طریق قوه تاریکی را زیاد نمایند و اگر اورمزد بر او شفقت نمیکرد بواسطه شریعت زردشت او را باراده خود آگاه نمیساخت او قدرت نمیداشت که آن امتحانات حاصله از اجداد اولیه اش را مقاومت نماید و اگر او امر و سمن شریعت زردشت را اطاعت کند در صون قطعی اورمزد محفوظ از دیوان خواهد ماند (۱) .

(۱) مطابق روایات زرتشتیان فرشته مهر در روز جزا سرپل چینود بهمراهی سروش درشن روان پارسایان و نیکوکاران را از آسیب دیوان حفظ نماید چنانچه در قصه سیر بهشت و دوزخ اردی ویراف نیز با او همراه بودند مطابق مندرجات دئوکمد ثچا فقره ۸ پس از چهار روز وفات نیکوکاران و پارسایان

و خلاصه آن آئین این است : پاک فکر کن و پاک سخن گو و پاک کار کن . آنچه از او رمزد آمده پاک است و آنچه از اهرمن ناپاک است و پاکی جسمانی هم مانند پاکی اخلاقی ذیقیمت میباشد لذا در جزئیات و تفصیل شریعت پاکی جسمانی مقصود و ملحوظ است و در واقع تمام خدمات دینی و عبادات و طاعات غالباً ناظر به همین نکته میباشد . فراواشی های انسان که او رمزد خلق فرمود در آسمان در عالم نور او رمزد محفوظ اند و باید از آسمان آمده بسا ابدان متحد شده در طریق امتحانات این عالم قدم گذارند که بنام دوراهه معروف است . آنانکه در این عالم خوبی را برگزیدند پس از مردن مورد فضل شده بواسطه ارواح نیک با محافظت ستاره مراقب چینوت هدایت بآن پل میشوند و گناهکاران توسط دیوان بآنجا کشانده میشوند و او رمزد بر عرش و محکمه قضائیه مستقر و مستوی شده و امشاسپندان و ایزدان در اطرافش بوده حکم نفوس را تعیین میفرماید . اشخاص نیک از پل گذشته

بقیه پاورقی از صفحه ۲۴۵

مهر و سروش و باد و اشتاد با استقبال فروهر او شتابند زشن در اوستا رشنو بمعنی عادل و دادگر آمده یشت ۱۲ متعلق باواست . رشن با مهر نسبت مخصوص دارد و مکرر با هم ذکر شده رجوع کنید به یشت های پورداوود .
(کتاب اخلاق ایران باستان)

بقصر متعالی میرسند (۱) و امشاسپندان آنان را با مسرت خوش آمد میگویند ولی اشخاص بد از همانجا به دوزخ میروند که پر از ترس و تاریکی در شمال زیر زمین است و آنجا بواسطه دیوان معدب خواهند بود و مدت مجازاتشان را او رمزد تعیین مینماید و بعضی بواسطه دعاها و دخالت دوستانشان زود تر خلاص میشوند و بسیاری تا روز قیامت در آنجا خواهند ماند و اهرمن خودش سبب این کمال گردد و پس از آنکه قوت خود را در مدت سه هزار سال اخیر بمورد عمل گذاشت هفت ذو نوب بمضات سبعة سیاره خلق کند که در راه تخریب رفتار نمایند و تمام اشیاء را بخطر آفراد انسان را بگناه پرکنند ولی او رمزد آنها را تحت مراقبت ستارگان خود جای دهد که آنها را مانع شود و آنها

(۱) در اوستای کشتی افزودن است ای دادار او رمزد بسر صراط چینود پل بزرگ بخوبی و شادی و آسانی و شتاب مرا بگذران بآن بهترین مقدسان و روشن گروتمان که در آن همیشه آسانی و خرمی و شادمانی است مرا برسان . وزردشتیان چنین معتقدند که روح پس از مرگ سه شبانه روز مجاور بدن میماند صبح چهارم نسیمی معطر یاعفن بسته باعمال متوفی بوزد روح را ببرد اگر نیکوکار باشد دختری زیبا و اگر بد زنی زشت او را استقبال کند و او را پای محاکمه در چینوت رساند که سه قاضی بهر محاکمه حاضرند میترا سیرا اشا و اشنو برای نیکوکاران پل پهن میشود و برای گناهکاران باریک و منزل آخر برای نکوکاران جوار رحمت اهورا مزداست که بفراواش خود خواهد پیوست .

بهمین ضوال رفتار میکنند تا آنکه بامر قوه نامتناهی در قرب دوره اخیره نوزنبی از تخت قوه مراقبتش سقوط کرده زمین را آغشته و غرق نماید و حریق عام کند ولی اورمزد قبل از آن فرستاده خود سوشیانس را میفرستد و توبه بشر را فراهم میسازد آنگاه رستاخیر عام واقع شود و اورمزد در آنروز بر استخوانهای اموات گوشت تازه میرویاند و زنده شوند و اقرباء و دوستان باز یکدیگر را شناسند پس عدالت کاران و گناهکاران در دوصف جدا از هم قرار گیرند و اهرمن در همان حال که باراده مخربه اش موجب سقوط نوزنب بر زمین میشود حقیقتاً باراده ازلیه خدمت مینماید چه همان سقوط نوزنب سبب میشود که نهر آهن مذاب بر تمام وجه الارض جاری شده بعالم اهرمن سرازیر گردد و کل باید از آن نهر عبور کنند ولی برای ابرار چون شیر گرم ملایم احساس شود و آنان از آن گذشته ببارگاه عدالت وارد میشوند و گناهکاران در آن میسوزند تا بهاوییه دوزخ وارد شوند و در آنجا سه شبانه روز میسوزند و مطهر میشوند و باهورامزدا استغاثه میکنند و باین سبب باسمان راه یافته و وارد خواهند شد و پس از آن خود اهرمن هم و تمام اهل دوزخ باین آتش مطهر گشته تمام بدی از میان رفته ظلمات زائل گردد و زمین نوین بسیاری

زیبا و پاک و کامل باقی و ابدی شود .
 و مانند مسطورات مذکوره از بند هس رموز افسانه مانند مسطور در ساتیر راجع به کیفیت آفرینش جهان و راجع بقوای یزدان و نیز اوضاع اولییه بشر از شیرین ترین رموز و اساطیر فلسفی روحانی محسوب میباشد ولی همین فلسفه بدیعه ماوراء الطبیعه و کیفیت پیدایش و غرض از خلقت و غایت امر و مال خیر جهان هستی و کلید سعادت ورود ببارگاه قدس اهورا مزدا به تهذیب نفس و جنگ با اهرمن و اهرمنی و احتراز و تحفظ از آن بتوسل اوستا و سعی در ازاله اهرمنی و شرور عالم متدرجاً شعب و مستزادهای بسیاری پیدا کرده صحنه مملکت را گوئی مطو از دیو و جن ساخت و از هر کرانه منظره مهیب دیوی قلوب را خائف و ضعیف کرده جامعه را به اوهای شدید افکنده کلمات حکمت اوستا صرف دعوات مؤثره بهر اخراج دیوان گردید (۱)

(۱) ثابت و مقر در دین مازدیسنی و زردشتیسم که کیشش اورمزدی است نه دیوپرستی ... همه فرشتگان مقدس و سروران اند ستایش میکنم که مرا از اهرمن و روند که بامن کینه دارد بآتش خود پاسبانی کنند و دین مرا حفظ کنند و مانند ایشان اشوئی را بپرورم ای اورمزد که کار نیکوکنم نیست شوند دیو درج نیست شوند تخم دیو نیست شوند دیوان کشتنی .. ای اهورامزدا نیست و نابود گردان نسل دیو و درج را .

و دیوان بسیار از قبیل دیو خشکسالی ، دیو زمستان سخت دیو مرگ و امثال آنها مورت بیم و توجه و توسل بدعاشد و صدها حیوانات آفریده اهرمن مانند : پلنگ ، افعی ، کژدم ، وزغه ، مورچه ، گربه و غیرها مورد اندیشه و دچار حملات گشتند و در مقابل آنها مخلوقات اهورامزدا محترم شدند چنانچه مسطور است که برای سگ از هر غذا مقدار سه لقمه برجا گذارند و مجازات قاتل سگ آبی هزار تازیانه گفته با اینکه مجازات قاتل انسان را بیش از نوزده تازیانه نوشتند .

و نیز راجع باوصاف و احوال بهشت و دوزخ و پلچینوت که از عقاید اصلیّه محسوب است شروح و تفصیل کثیره بسط یافت چنانچه نقل است که چینوت سه قدم برتر از این عالم و باریک و تیز مانند دم تیغ میباشد و در عین حال برای نیکان وسیع و سهل العبور میگردد و روان در شب چهارم وفات بآن پل میرسد و روان انسانی را بنوع مذکور قبل از خلقت بدن موجود میدانستند و میگفتند که حین پیدایش تن بآن تعلق میگیرد و پس از قطع علاقه بنوع استقلال مانده بمرکز خود راجع میگردد .

و راجع بآتیّه این ملت و کشور و آئین بلکه همه جهان چنانچه شمه ای نقل شد در کتاب ^{تیسر} مذکور نیز در نامه

منسوب بساسان اول و پنجم باین مضمون است : که چون ایرانیان بد کرده و میکنند و پادشاهان خود را کشته و میکشند و سخنان پیمبران را نشنیدند بکیفر اعمال خود دچار حمله و تاخت و تاز تازیان و حمله آن سپاه پوشان و سبز پوشان شوند ، و باوضاع ناگوار مسلمانان اشاراتی مینماید که میانشان تفرقه افتد و بعداً به قتال بایکدیگر برخیزند و بذلت افتند ولی بالاخره ایرانیان قوت یافته بر آنان چیره گردند و تخت و تاج کشور بدست گیرند و تازیان مانند موش از گربه و یا گربه از شیر بگریزند و خود را نهان سازند و این عین عبارت است : چون هزار سال تازی آئین را گذرد چنان شود آئین از جدائیهها که اگر به آئین گرد نمایند ندانندش .

و در جای دیگر : هوشیدر به پیمبری انگیخته شود و هم پادشاهی از تخمه پادشاهان باستان برخیزد و کشور و پادشاهی و آئین یزدانی را در جهان برافرازد .

و نیز در بشارات زردشت است که : قبل از ظهور سوشیانس دو و خشور بتعاقب و فاصله بنام هشیدر و هشیدر ^{ماه} طلوع نمایند و آن بدین طریق شود که هزار سال پس از زردشت بعلت تسلط گروهی بد از بیگانگان کیش و اخلاق ایران خراب شده آسایش و خوشی رفته غارت و خونریزی شیوع یابد

وتاهزارسال بطول انجامد آنگاه هشیدر تولد یابد و
 درسی سالگی آئین باستان را بقضه گیرد و بهرام^{وند} هما
 از دوره پادشاهان باستان ایران به نصرت مملکت قیام کند
 و دین را برجایش آورد و بیادشاهی نشیند و پشوتین
 نصرت او قیام کند آنگاه هوشیدر ماه قیام و تجدید نماید
 پس سوشیانس (بمعنی منعم عظیم نجات دهنده) برخیزد
 و از آن پس دوره آخرت و قیامت شود و جهان
 تازه و تجدید گردد و شادمانی ابدی حاصل شده مرده‌ها
 زنده گردند و روانهای گنهکاران را از دوزخ بیرون
 آورده پاک و مطهر سازد و معدنها و کوهها بعلت
 حرارت ذوب شوند و بر زمین مانند رودی عظیم جاری
 گردد و همه باید از این معدن گداخته بگذرند که
 برای خویان مانند شیر گرم است و همه مطهر و باقی و
 دائم شوند و جهان در طهارت و صلح دائم آسوده ماند (۱).

(۱) سه پسران زرتشت در اوستا اول دیست داستر دوم
 آروت نر سوم هورچمتر و این سه اسم در پازند و فارسی
 ایسد و استر اروتدتر خورشید چهارآمده و دریند هشن فصل
 ۳۲ از این سه پسر نام برده شد سوشیانت که در پهلوی
 سوشیانس است بمعنی سودرسان و نجات دهنده و مگر آن در
 اوستا ذکر شده و در روایات سه پسر زرتشت که بفاصله هزار
 سال از همدیگر در جهان خواهند آمد سیوشانسرها نامیده شده
 و ازینقرار است اسم آنها: اوخشیت ارت اوخشیت نمکه استوارت

نبنده ای از سخنان زردشت و قوانین و آداب متداوله

چنانکه ذکر شد گویند در آئین اقدم ایران کشتن حیوان
 بی آزر و خوردن گوشت آن روا نبود و شاید این در اصل
 آئین آریان قبل از انشعاب و مهاجرت و پیدایش هند
 آریان تأسس و تقرر داشت و در شاهنامه فردوسی هنگامی که
 اسفندیار رستم زابلی را با آئین زردشتی میخواند و او خویش
 را با آئین آذر هوشنگی میستاید اسفندیار بر اعمالش خرده
 میگیرد که اگر فی الحقیقه آذری است چرا حیوان زنده بار
 شکار کرده گوشتشانرا مزه شراب مینماید؛ ولی در آئین
 زردشتی خوردن گوشت رواست و تأکید در احتراز از افراط
 شد چنانچه مسطور است؛ آنکه حیوان زیاده کشد هر موی
 بدنش در جهان بعد از مرگ بر او تیفی گردد و خصوصاً
 کشتن گوساله و بزغاله و بچه خروس ببانگ نیامده و خروس
 بوقت بانگ کننده و امثالها جائز نیست و چون کسی بمیرد
 بازماندگانش تا سه روز گوشت نخورند و آزار حیوانات نهی
 است و نباتات را بیهوده از جای نکنند و تباه نسازند
 و آئین قربانی و کشتن حیوانی اکیداً ممنوع است.

و از سخنان زردشت در مقام اظهار انضجار و نفرت از

قربانیهای کثیره معموله است: این گمراهان همه جا قربانی میکنند و حیوانات را میکشند و از عمل خود نیسز خرسند هستند .

و زردشت تأکید در پروراندن حیوانات سود مند نمود و فلاح و زراعت تشویق و تأکید فرمود بنوعی که از نخستین اعمال و وظائف لازمه گردید و نیز تأکید در امر ازدواج است بنوعی که وظیفه مقدس محسوب مییاشد و زهائیت و تجرد و انزوا ممنوع است و عقیده چنین شد که شخصی چون پسر نداشته باشد از پل چینود نتواند گذشت و اگر برایش پسر نشود باید پسری را بفرزندی برگزیند و آن پسر باید وی را پدر حقیقی خویش شناسد و اگر باین عمل ننگد دستور باید برایش پسری انتخاب کند و ازدواج فیما بین اقرباء و خویشان را بر ازدواج با بیگانگان مقدم می شمارند و مراسم ازدواج با حضور طرفین و شهود و بواسطه دو مؤید که سه بار از طرفین و وکلایشان رضایت میپرسند و کلمات مقدسه بهمان لغت قدیمه میخوانند و از طرفین پیمان میگیرند بعمل میآید و مشهور است که تکالیف از زنان عفو شد و بجای آن وظیفه دارند که روزی سه بار نزد شوهر آمده رضایش را بطلبند و از فرموده اش تجاوز نکنند و همین عبادت زنان محسوب میشود و اخلاق و اعمال ناستوده مفضلاً و موکداً

منع و تحذیر شد و افعال و خصال ممدوحه مشروحاً امرو تأکید گردید (۱). و مرد و زن باید در زندگانی خود مقدس و منزّه باشند و اگر مرتکب زنا شوند هردو محکوم بقتل اند و زن زانیه بر شوهر احرام میشود و اگر شوهر بپذیرد در حکم آن است که خود مرتکب خلاف باشد . مجازات سارق ضرب و حبس و قطع گوش و اخذ جریمه مالی است و بتکرار عمل مضاعف شود تا بالاخره محکوم بقتل گردد .

راستی باید پیشه ساخت و از دروغ احتراز جست گرچه نفع و جاه دنیوی در آن باشد و از گناه ظاهراً و باطناً هردو باید احتراز نمود و از بد دیدن و بد اندیشیدن باید پاك و منزّه شد و اشوزردشت راجع باینکه فکر و دل باید پاك باشد مفصلاً و واضحاً بیان فرمود و اگر از کسی گناهی سرزند باید پشیمان شده توبه کند باید پدر و مادر

(۱) کز نفون مورخ یونانی چنین نوشت: ایرانیان قدیم فرزندان خود را در خرد سالی میآموختند که بنفس خود تسلط پیدا کنند و معلمینشان نیز در تسلط بر نفس داشتن سر مشق خوبی از برای شاگردان بودند و فیثاغورث گفت که بر طبق تعلیمات زردشت (مغ) خداوند با راستی یکسان است و از پسر راستی میتوان بیارگاه قدس خداوند رسید و در اریوش کبیر در کتیبه تخت جمشید دعا میکند این مملکت گرفتار لشکر دشمن و قحطی و دروغ مباد .

(پیک مزد سیان)

و معلم را احترام نمود و اکرام کرد و گرنه در این جهان بفاقه و سختی افتد و در جهان دیگر بدوزخ شود. باید روح والدین را از خود راضی و مسرور داشت و کار امروز نباید بفردا افکند.

هور مزدا بزردهشت خطاب فرمود: کمال انسان بعلم و ادب است نه به اصل و حسب. و کار نیک را بفردا میفکن که اهرمن دیوی را گماشته آن عمل نیک را بتأخیر اندازد. و نیز آنچه برخود نمی پسندی بر دیگری روا مدار. و باکسان آن کن که چون با توکنند نرنجی.

و این عبارات ترجمه چند فقره از اوستاست که آنحضرت فرمود: منم آنکسی که با منش پاک بهر محافظت روان ^{ران} دیند انگیزته شدم. چون از پاداش مزدا اهورا برای کردار نیک آگاهم تا مرا تاب و توان است خواهم تعلیم داد که کسان سوی راستی روند. ای راستی کی بتو خواهیم رسید؟ از مشاهده منش پاک مانند دانائی خوشنود خواهیم شد و از مشاهده بارگاه اهورای بزرگ و جلال مزدا امیدوارم که با زبان خوش این رهزنان را بسوی آن کسیکه بزرگتر از همه است هدایت کنم. ای زردهشت پاکی و راستی از همان آغاز دور انسانی بهترین چیزها بود. آئین مزدا همان پاکی و راستی است هرکس تواند وجدان خود را بواسطه اندیشه

نیک و گفتار نیک و کردار نیک روشن و پاک سازد. پس از ولادت هرکس بزرگترین نعمتهای او طهارت نظافت و پاکدامنی است. ای اهورا مزدا بواسطه اندیشه و بواسطه بهترین دوستی و بواسطه اعمال و گفتار نیک در سرانجام تو توانیم رسید. ای اهورا مزدا تحیات خود را نثار تو میکنم شکر خود را بمحضرت تو تقدیم مینمایم بوسیله گل افکار نیک و گل اقوال حسنه و گل اعمال طیبه بسوی تو میآئیم. ای مزدا کشور نیک مثل قسمت پارسائی راستی بکسی داده میشود که نیکوترین اعمال بجای آرد. اینک خواستاریم که چنیین قسمتی داشته باشیم. ای مزدا پایه آئین درست بر راستی نهاده شد و از اینرو سود بخش است و پایه عقیدت نادرست بر کژی استقرار گردید و از این است که زبان آور میباشند و برای همین است که میخواستیم کسان بمنش پاک پیوند ندهند و پیوستگی خود را از دروغ پرستان ببرند. ای مزدا کی اغنیا و شرفا براهت پی خواهند برد؟ و کی این مستی آور کشنده را خواهی برانداخت؟ همان چیزی که زمامداران زشت کردار و شهپریان بد رفتار ابعاد ممالک را گرفتار میکند. کیانند آنانکه برابر دروغ پرستان صلح را برقرار سازند؟ کیانند کسانی که معرفت نزدشان بمنش پاک پیدا شود؟ ای اهورا تو آگاهی مرا آگاه ساز

آیا قبل از رسیدن یوم‌الجزاء ترانه‌ی راستی بر دروغ غلبه نماید؟ همان غلبه‌ای که برای جهان یک عهد تقوی باشد. ای یزدان پاک بسبب قربت تو و بوسیله‌ی راستی کامل و بواسطه‌ی تسلط کامل بر نفس و بدستکاری تقوای تام خود را بتو نزدیک میکنم. آیا میشود ما از جمله کسانی گردیم که جهان را بسوی کمالیت و ترقی میرسانند؟ ما خود را فدا اهورا مزدا میسازیم که او بهترین روشنی است ما او را از خود میدانیم ما او را از خود میپنداریم. بواسطه‌ی راستی و پرهیزکاری و بوسیله‌ی دانش و قناعت و بسبب عدالت و سخاوت و بواسطه‌ی جدیت و توکل میتوان با آسمان غفران و بقاء الهی نائل شد. اهورا مزدا در آغاز جهان قرار گذاشته که باندازه‌ی اندیشه و گفتار و کردار پاداش حاصل شود هم در دنیا و هم در عقبی به بدان بدی و به نیکان نیکی رسد. ای نیک مردان بگوش خود بشنوید بمنش پاکیزه به بینید من بعد هر مرد و هر زن از بهر خود راه گزیند.

و در (۲۹-۱۰) ای اهورا مزدا بروان آفرینش تاب و توانائی بخش و از درستی و راستی و پاک منشی اقتداری برانگیز که از نیروی آن صلح و آسایش برقرار گردد.

و در (۳-۲) بسخنان نیک گوش فراد دهید و با اندیشه‌ی روشن بآن بنگرید و میان درست و نادرست خود را تمیز دهید.

و درهای سوم اهنود خطاب بآن حضرت است: من اظهار میدارم اکنون گوش بدهید الحال که شما از دور و نزدیک بمن نگاه دارید بشنوید اکنون همه چیز آشکار است راستی راستی پرستنده مزده باشید تا بدکار بدگفتار روی برگردانیده باز گوش و زبان شمارا فاسد نسازد اهورا مزدا با قدرت و حکمت کامله خود بتوسط منش سودمند سبب اندیشه و کردار و گفتار بهترین از یاکي بما راستی و سیرگی بدهد.

در اهنود گاه سوره هفتم تصریح میفرماید که: راه راست آئینی که خداوند بیمانند بوی و دیگر سیوشانسانها یعنی سودرسانندگان و بزرگان دین عطا نموده است یگانه طریقی است که سبب نجات و موجب مکافات اخروی میگردد.

و در سپینتمه گاه سوره دوم بجد تمام میخواهد که راستی و دانش و آرامش و صلاح و مسالمت و نیک اندیشی در جهان گسترده شود تا سیوشانسان بدون ممانعت و تعرض به نیات و اقوال و اعمال حسنه اهورا مزدا را خوشنود کرده طبق قانون الهی مقاوم و مدافع دیوان خشم و ستم گردند.

و در اشتود گاه سوره اول است: شخص مقدس که برای دو جهان راه نیکی را بدیگران بنماید مانند خود اهورا مزداست

که مادر بزرگ و پاداش دهنده به نیکان و بدان میباشد .
 و در سپنتمه گاه سوره دوم است : عاقبت الامر حق بر
 باطل و راستی بر کاستی چیره میگردد .

و در پشت فقره ۲ : ای سپنتمان پیمان شکن ویران
 کننده کلیه مملکت است مثل کسی است که صدگونه جرم
 مرتکب شده و قاتل مرد پاک و نیکی باشد . ای سپنتمان
 تو نباید که پیمان شکنی نه با پیرو آئین راستین و نه با
 پیرو مذهب دروغین چه معاهده با هر دو طرف درست
 است خواه دیندار و خواه ملحد .

و جوهر قسمت اخلاقی زردشت هوومت هوخت
هوورشت یعنی پاکی اندیشه پاکی گفتار و پاکی کردار
 که هو بمعنی خوب مت اندیشه خت گفتار رشت کردار
 است هومتگاه هوختگاه هورشتگاه سه طبقه بهشت آنها
 است . روان نیکوکار پس از طی این سه مرحله بجائی میرسد
 که سراسر نور و فروغ و روشنائی است که ایران نام دارد و در
 مقابل آنها سه مرحله دوزخ است و عبارت اند از دشمتیه
دزوخت دزورشت و جزء اول آنها یعنی دژیا دش بمعنی
 بد روز دوم بمعنی اندیشه و گفتار و کردار است و سه مهلکه
 عبارتند از دشمتگاه دزوختگاه دزورشتگاه یعنی جایگاه
 بد اندیشان و بد گفتاران و بد کرداران . در اوستا میفرماید

روان گناهکار هنگام گذشتن از چنود (پل صراد) در مرحله
 اول بجای پندیشان و در مرحله دوم بجایگاه بد گفتاران
 و در مرحله سوم بجایگاه بد کرداران فرارسد پس از طی این
 مهالك بمحل تیره و تاری میرسد که انفره تمنکه یعنی
 خانمان دروغ و تاریکی نام دارد و این دوزخ زشت و تـ
 است .

و جوهر اعتقادی و عبادیش توجه و توسل منحصر توحیدی
 با هوورامزدا مانند روح در کالبد سخنان و ادعیه و احوالش
 جاری و ساری میباشد و شاید ادعیه و اوستاهای خطاب
 با ماشپندان و ایزدان و حتی مظاهر طبیعی جمال و
 جلال از بعد حادث شد و خطاب بآنها هم خطاب
 با هوورامزدا در آن مظاهر است (۱) و لذا این آئین را آئین

(۱) در فرامون یشت است : اشوعی بهترین نعمت و سعادت تمدنی
 است راستی و برهیزکاری بهترین طاعتها نزد یزدان هیچ
 چیزی بهتر از داد و دهش نیست در خورشید نیایش است
 نیک منش و نیک گوشتن و نیک کنش را برگزیده ارجمند دارم .
 در ضمن اوستای کشتی افزودن است آبه نیکومنشی و نیکوکنشی
 و نیکوگفتاری اعتراف دارم و بآئین ما زدیسنی که زائل کننده
 جنگ و دورکننده سلاح است مقرر .

زردشتیان در ادعیه خود میخوانند : سراسر پندار و گفتار
 و کردار نیک را که در سراسر هفت کشور زمین بجا آورده شده و
 میشود میستائیم . در اورمزد یشت است رتشت و همن

هورمزدا و مازیسنی و نیز آئین راستی و پاکی ظاهر و باطن
 امشاسفند که عقل اول است پیدایش من قهل
 امشاسفند که موگل بهشت و راستی است شهر یورامشاسفند
 که موگل بدیوخستان است اسفند ارهه امشاسفند که موگل
 بزمین است خرداد و امرداد امشاسفند که در عقل مزد میرند
 هرشش امشاسفند که فرشته مقربان درگاهند پیدایش خود
 اورمزد است و در خورشید نیایش است نماز بداد ار اورمزای
 امشاسپندان با منشن و گوشن و کنشن و بادل و تن و جان
 خود شما پرستش و نیایش میکنم.... نماز بهمراه یزد... نماز
 بآن هرد و چشمه اورمزد (خورشید و ماه).... نماز بقره و هر
 و هراشوزرتشت سپنتمان نماز بهمه پیدایش اشو که هستند
 و میشوند و خواهند شد.
 در ابان بیشت است بآب بی آلایش مقدّس و همه گیاهها
 آفریده را خوشنود میسازم در یسنا ست همه چیزهای
 نیک و زیبارا میستائیم در سه کلمه افناسی و اصول مذهب
 زرتشت هومت هوخث هورشت (پندار نیک گفتار نیک
 کردار نیک) محتوی است درجات بهشت را سه طبقه قرار
 داد. در مینو خرد باب ۵۷ فقره ۱۳ است: هومتگاه هوخثگا
 هورشتگاه (جایگاه اندیشه و گفتار و کردار نیک) و نیز از برای
 دوزخ سه طبقه قائل شدند دژمت دژ هوخث دژدرشت
 (جایگاه اندیشه و گفتار و کردار زشت) در آرزو راست میستائیم
 آب.... خالص را که پسر روان و تند رستی دهنده و دورکننده
 بدی و نجاست و روان بخواهدش اورمزد است.
 در وصیّت نامه خسرو قباد است: امروز همان بــد ن را
 (راجع ببدن خود بعد از حد و ث مرگ) بنگرید که کس از ترس پلید
 شدن بآن نزد یک نمیشود و هر کس بآن دست نهد تا خود را غسل
 نداد و طاهر نسازد نمیتواند بنما یزدان بایستد و نباید بانیکان
 پاکان آمیزش کند.

توان خواند و از اینرو مرده چون پلید است باید با آتش و آب
 و خاک تماس نکند و نهی است که مرده را زیر خاک کنند و اگر
 کسی از چنین امری خبر یافت باید به اسرع وقت مرده را از
 زمین بیرون کشد و آنچه از بدن جدا شود پلید و متعلّق
 باجنّه است و مرده و خون و پلیدی بجائی برند کوه
 کشتگاه نباشد و برزگر باید کمال احتیاط نماید که در موقع
 آب بکشت انداختن مرده جان داری در آب نباشد و در شب
 خصوصاً سوی شرق باید آب نریخت و اگر ناچار گردد دعای
 مخصوص بخواند و در شب از چاه آب نکشند و نیز در شب
 آب کمتر نوشند و چون ناپار شوند و در شب از چاه آب
 کشند باید احتیاط نمایند و آب بسیار نریزند. و چون
 وضع حمل زن شود باید تا چهل روز در گوشه ای تنها و دور
 از همه زندگی نماید و در ظروف چوبی و سفالی غذا نخورد
 و آستانه در پا نگذارد و در ایام عادت در آب نرود و پسر
 آسمان و آفتاب و ستارگان و آتش و آب روان و مقدّس سینه
 چشمش نیفتد و بامردی سخن نگوید و با زنان مثل خود در
 یک محلّ نخوابد و دست بنان نرساند و ظروف را لبالب
 نسازد و از ظرف غیر سفالی آب نوشد و بردست آستین پیچید
 و هر سر و گوش دستمال انداخته غذا خورد. و در معراجنامه
 زردشت چنین مسطور است که: زنی را در دوزخ دید موکلین

عذاب اجبار بخوردن چرك ميکنند سروش گفت: آن زن در اوقات عادت به آب يا آتش نزديك شده بود و زنی که بچه سقط کند بايد تا دو هفته تنها در گوشه ای زیسته پرهیز کند و خوراکش شیر و میوه تازه يا خشکیده باشد و بايد زن در چنان حالت از غیربهدین پرهیز کند و هم غذا نشود و بچه تازه زائیده با آب و نیرنگ شسته میشود و قبل از آن نجس است و طهارت با آب و خاک و بول گاو و خصوصاً با آب زور است که بانماز و تکالیف مخصوصه درست میکنند . و طهارت سی شو که با تکالیف و دعای مخصوص ابدان خود را سی بار میشوند و اگر غیر بهدین ظرف و کاسه برنجی را بکار برد سه بار بايد شسته شود و اگر سفالین باشد هرگز پاک نگردد .

و زردشت در معراج مردی را دید در برف و یخ فرورفته و موگلین غلاظ ، پلیدیها باو میخورانند سروش گفت که زدنیا با مخالفین بيك حمام بوده در آن نجس شستشو کرد . و مردی را دید که با شانه آهنین گوشت و اندامش را می تراشند سروش شرح داد که آن مرد مهر مخالفین در دل داشت ، و این معلوم است که نظایر این بعلة افراط احتیاط در نظافت و صحت و اجتناب از عقاید مجاورین بود و کم کم زیاد شده موجب عسرت و مشقت گردید .

و کیفیت تجهیز اموات بین زردشتیان در بعضی باین طریق با تجلیل و پاکی صورت میگیرد که جسد را شسته لباسی سفید پوشانده در قسمت جلو حجره برسنگی گذارند و دو مؤید باهم ایستاده هفت سوره از اوستا را بهمان لغت اوستا میخوانند چه مسطور است اگر بر مرده اوستا بخوانند از پل باسانی بگذرد و گریستن روانیست و گرنه آن اشکها جمع شده مرده را مانع عبور از پل چینود شود و زنان در آن حجره با مرده میمانند و مردان در خارج بحجره دیگر و در اوقات دعا سگی سفید که معمولاً و عادتاً در آشکره نگهداشته شده نزدیک بیت آورده و امیدارند که نگاه بآن کند و دو مرد يا چهار مرد جسد را در تابوت آهنین مرده کشی خوابانند و سنگ را مستقراً دویار میآورند و پنج نفر جلو میروند که راه را باز کنند تا حتی سایه غیر زردشتی بر تابوت نیفتد و مؤیدان مؤدباً دو بدو راه میروند و معمولاً هر دو نفر دو طرف دستمالی را گرفته تا بدخمه رسند و در آنجا دعائی از اوستا بخوانند . و دخمه صحنه و ساحت مستسع و محل مرتفعی است که دور آنرا دیوار احاطه کرده در وسط آن چاهی است که انباشته بذغال سنگ میباشد و صحن مفروش با سنگ و منقسم بسه دائره است که در هر دائره مواضع متعدده برای گذاشتن مرده میباشد و فیما بین هر دو موضع

دیواری کوتاه و جدولی دارد که خون و چرك مرده از آن گذر
داخل چاه میشود و آن سه دایره برای اطفال و زکوره
اناث میباشد و همینکه مرده را عمل موتی از دریچه دُخمه
درجایش گذارند لاخورهائی که بر دیوار منتظر و مترصد
نشسته اند ریخته از لحوم و اعضای مرده کنده تغذی نموده
چیزی جز استخوان برجا نگذارند آنگاه استخوان ها را
عمله موتی در چاه وسط ریزند و این از آن بود که روان را
باقی و جاوید و پاک و بدن را زائل و پلید میدانستند و عنا
پاک و محترم را بآن نمیآلودند .

وگویند که در آئین اقدم مهابادی آذر هوشنگی مرده را
در خمه مینهادند و در مفاک کوه نهان میکردند .

و زردشتیان برای مردگان از اقرباء مدت چهار روز او
و دعا گذارند و روز چهارم گوسفند قربانی کنند و در روز
دهم باز اوستا گذارند و روز سیام و سی و یکم و روز سال
ویکروز پس از سال را نیز و در هر خانه صغه مخصوص برای
اموات است که علماء دین تاریخ متوقی را نگهداشته همه
ساله در آنجا میوه و غیره برای اموات چیده حاضرین از
تبریک کرده های علماء میخورند تا از آفات مصون مانند .

و نیز در هر ماهی روزهای اول و هشتم و پانزدهم و
بیست و دوم و بیست و نهم یعنی روزهای اول هفته مخصوص

اهورا مزداست و اطعمه مخصوص و شراب و اوستا خوانی
توسط دستوران و مؤیدان برای انتظار و نجات مردگان پیوسته
بعمل میآورند که بنام گاهنبار معروف میباشد و با اجتماع
نیایش و بخشش میشود و گاهنبار جشن سالی شش بار میباشد .
و نیز دوازده روز از ماهها که نامهایشان با نام ماه
یکی است و نیز دوازده روز آخر سال جشن فره وهران
و روانان پاک نیکان است .

و نیز روز ششم ماه اول را یوم ولادت زردشت و روز یازدهم
آنها یوم شهادت آن حضرت نگه میدارند .

و نیز طریق عبادت و معبد فیما بین زردشتیان چنین
است که روشنائی را مقدس و قبله می شمارند و خصوصاً آتش را
غایت تقدیس کرده زاده اهورامزدا میخوانند . و در کلمات
حضرت زردشت همین مقام و جلال و لقب نسبت بعلم و
عمل نیز ذکر شد چنانکه گوید : یزدان دادگر را بواسطه
پاکی رسا توان شناخت زیرا که او پدر منش نیک است و دانش
رسای نیکوکار را بجای و منزلت دختر خویش دوست دارد .

و زردشتیان در آتش نیایش مضمون این جمل را خوانند :
ای آتش که عزیز اورمزد هستی ای آتش نور یزدان سوزان
باشی در این مکان و روشن باشی اندر این خانه تا دیر زمان
الی آخر . و فردوسی در این باب در حقیقت چنین سرود :

نگوئی که آتش پرستان بدنند

پرستندهٔ پاك يزدان بدنند

و در معبد یعنی در آتشکده آتشی که بغایت تقدیس شده و بنام بهرام میخوانند در داخل عمارت و بقسمت بسیار مقدّس که از آن عمارت به يك دیواری جداست و لکن درش همیشه باز میاشد، در مجمره نقره یا طلا و غیره جاوید نگهداشته چوپهای معطر سوزانند و مؤیدان و هیریدان چون مقابل آتش ادای مراسم نمایند دهن بند بندند تا از نفس چیزی خارج نشده آتش مقدّس آلوده نگردد. و آتشکده دارای آداب و رسوم و شامل ادوات و ظروفی مخصوص است که بهر آتشکده و تیریک اشیا بآن میاشد و زردشتیان در هر وقت روز حاضر شده نخست مؤیدان نماز و دعای آنرا میخوانند آنگاه دیگران داخل عمارت شده مواجه با آتش بلفت محلی خود آنچه خواهند اضافه کنند و درهند هااومًا را که عصاره گیاهی تلخ و تیز با سکر است و با شیر آمیخته پرورش دهند در فنجانی مؤید بدست راست گرفته جلوی آتش مقدّس بلند کرده اندکی میاشامد و باقی را بچاهی میریزد. و در ایران در دوره شاهان زردشتی آتشکده های بسیار و معظّم بود و آتشکده های فارس و آذربایجان و خراسان غایت شهرت داشتند و پس از تسلط

مسلمانان و بنای مساجد همه آنها از میان رفت و فقط درهند آتشکده بزرگ دارند و در ایران بخانه های مخصوصی ادای مراسم نمایند و هدایا از چوپهای معطر هند برای آتش میآورند و اگر چنانچه آتش مقدّس خاموش شود نبی عظیم و خاقتی جسیم دارد و شاید بعضی ایمان دارند که از آتش آورده زردشت از جهان مینو سنوز باقی است و احترامات زردشتیان برای آتش بنوع گلی چنین است که هرگاه آتش را از جایش بر میدارند آهسته بلند کرده زهاب و ایاب میدهند تا محل کم کم سرد شود و نیز بر روی آتش چیزی نباید نهاد که از روزنه هایش آفتاب بر آتش بتابد و یکی که فی المثل بر آتش نهند باید لبریز نباشد مباد آب جوش آمده بر آتش ریزد و گرنه خطائی بزرگ شود و امر است بمعطر و پاکیزه نگهداشتن آتش و نهی است از ریختن ناخن و مو و اشیا پلید در آن که راعحه بد برانگیزد.

و در معراجنامه زردشت مسطور است: زنی را دید که موگین عذاب در برف افکنده میزند و سرش برایش بیان کرد که آن زن در ایام حیات دنیوی چرك و موی و ناخن در آتش انداخت. و در کوه نقش رستم صورت داریوش کبیر باقی است که مواجه آتش ایستاده نماز بجای میآورد و در نقوش و نقور دوره ساسانیان علامت مجمر آتش است و زردشتیان آب

و خاک و هوارا نیز محترم و پاک نگه میداشتند و قوای مدبره آنها را میستودند و زردشتیان هند برای دریا نثار میریزند که غالباً از گلها و جوز هندی است .

و از عبادات زردشتیان نماز پنجگانه شبانه روزی است و قبل از نماز وضو میگیرند که دستها و پاها را تا مچ و نیز رو را تا بیخ گوش و زیر زنج سه بار میشویند و در نماز توجه با آفتاب و روشنائی دارند و نخست و در عرض روز سه نماز از طلوع تا غروب با توجه با آفتاب (۱) باین طریق که در نماز بامداد روی بمشرق و در نماز ظهر روی بجنوب و نماز عصر روی بمغرب بجای آورند و دو دیگر در شب و سحر بنور شمع و چراغ و غیرهما توجه کنند و ماهی دو نماز و توجه بمساحت کنند و در نماز و دعاستایش بنوع کلی نخست اهورامزدارا ستوده آنگاه اشاسپندان و ایزدان و آفتاب و ماه و آب و آتش و غیرها راستایند و در آن آئین سنّ تکلیف بعبادت برای پسر و دختر هر دو سال پانزده مییاشد و علامت دخول در آئین و ورود بجامعه پوشیدن و کمربستن سدره و کشتی است که از سن پنج و هفت نیز تا پانزده بعمل میآورند و مؤید با آداب و مراسم مخصوص دعا و شهادت خوانده طفل نیز با او میخواند و سدره میپوشد و کشتی بکمر میبندد و سدره زیر پیراهنی سفید مخصوصی از پشم گوسفند و کشتی زتار (۱) سه نماز زردشتیان بنام : یتا اهو وئیر یو اشموهو ویتنگیپه هاتا

از پشم گوسفند دارای هفتاد و دو نخ است که سه دور بر کمر پیچیده دو گره در پیش و دو گره در پشت میبندند و سدره و کشتی را باید در تمامت عمر نگه دارند و در شبانه روز چند بار نو کنند یعنی با آبی باز کرده تلاوت نیرنگ آن یعنی گواهی بر زردشت و یگانگیش را خوانده و بکمر روی سدره میبندند و در تلاوت نیرنگ کشتی ، اول وضو میگیرند و این نیرنگ از کودکی حفظ دارند و اگر این آداب و مراسم پوشیدن و بستن سدره و کشتی بعمل نیاید آنکس ناپاک باشد و هر چه را دست رساند ناپاک گردد . و زردشتیان قرائت اوستا و ستایشهای مخصوص بنام اهورامزدا و اشاسپندان و قوای عالیه دیگر بسیار دارند که در مواقعی مخصوص با آن معین قرائت کنند و یادستوران و مؤیدان خوانند .

و در این آئین روزه و آنچه از نوع ریاضات و تزهد و گوشه گیری باشد یافت نمیشود و چنانچه در ضمن مذکور شد مقام علماء دینی بس رفیع و ارجمند بود چنانکه مقرر است همینکه کودک بسنّ بلوغ یعنی شانزده رسد باید با مشورت و دستور دستوری بامور خود پردازد و تشخیص صحیح و سقیم امور از او خواهد . و معنی کلی دستور گفتند در لغت پهلوی دانشمند الهی است و آنچه را دستور یا مؤید یا هیربد گوید گرچه مخالف میل و عقیدت سامع باشد باید

فرمانبردار گردد زیرا هیچ عطی بی رضای دستور مقبول بارگاه ایزد نیست حتی آنکه گفتند دستور میتواند يك ثلث گناه عاصی را مفسور دارد و هرکس باید عشر عائدات خود را بدستور دهد و این منصب دینی ارشی است و چون دستوری درگذرد در روز سوم وفاتش منصب وی را به پسرش و یا نزدیکترین اقاربتش واگذار نمایند و در درجه پائین تر از دستوری هیرسد و از آن پائین تر مؤبد است و باقلیلی از تحصیلات دینیّه توان مؤبد شد و چون از آن بالا رود هیرسد گردد و لباسها و گوشتها و برنج و میوه های اوستا خوانده شده و پیراهوم یعنی آب حیات گرفته شده با نماز و رسوم مخصوص از گیاه مذکور مسمی به رسوم که در آن قوت حیات معتقدند مخصوص علماء دینی است .

و اکنون زردشتیان فقط دو قسمت اند یکی زردشتیان ایران که بنام قدیمیان و دیگر زردشتیان هند که بنام شهنشاهیان خوانده میشوند و فیما بینشان در برخی آداب و رسوم دینیّه تفاوتی است و از آنجمله اختلاف در مبدء سال میباشد که قدیمیان مبدء سال را يك ماه مقدّم بر مبدء سال شهنشاهیان میگیرند و علت این شده که چون مبدء تاریخی ایرانیان در ایام باستان بواسطه نفوذ یونانی و عربی از میان رفت و بالاخره مبدء را از ایام آخرین پادشاه ساسانی یعنی

یزدجرد سوم که در حملات سپاه اسلام مهزوم و هم مقتول گشت بدست گرفتند که فیما بینشان متداول میباشد و اول سال نوروز جمشیدی و سال شمسی کامل و ماهها سی روز بود و پنج روز بعد از ماه آخر سال میافزودند و کسر پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه زائد را در هر چهار یا پنج سال روزی حساب کرده به پنج روز زائد ملحق نموده آن سال را ۳۶۶ روز میگرفتند و نامهای ماهها از فروردین تا اسفند از نامهای امشاسفندان و دیگر فرشتگان مذکور است و هر روز از ایام ماه و پنج روز زائد را نیز اسامی مخصوص بنامهای قوای مذکور بود ولی برای آنکه در اثر انقلابات نامبرده کبیسه نتوانستند محفوظ دارند متدرجاً مبدء سال از مقامش تغییر کرد چندانکه حال در اواخر زمستان میباشد و قدیمیان بدانگونه نگه میدارند ولی شهنشاهیان ماهی بعد از آن که اول بهار است اعتبار میکنند و ما بینشان اختلافی دیگر که موجب افتراق باشد وجود ندارد .

**

مانویه ، مزدکیه

در این آئین نیز در طول مدت تشعشعش اختلافات و انشعابات اعتقادی و فلسفی چندی وجود یافت که در متون تواریخ حتی در کتاب دبستان المذاهب شرح و تفصیل است و در ضمن اشاره ای شد ولی بعد از غلبه اسلام بعلمت تحوّل و انحلال اکثر آنها در آن دین از میان رفتند و احتیاج وفائده در شرح و بسط آنها نیست و در آن میان فرقه مانویّه (۱) اسماً در صفحات تواریخ باقی ماند و شاید رشحات آن افکار کم یا بیش بر اوراق عقاید نشسته باشد .

مؤسس شهیرش مانی پورفاتیك در سال ۲۱۵ میلادی تولّد یافت مولّدش را در محیط ایرانیان بابل و از خانواده ادگان گفتند ، و نوشتند که در سن ۲۵ سالگی اظهار رویت فرشته و بعثت نمود و در عصر شاپور اول که مؤید عقیده وی گردید و کثیری

(۱) مانیوش یا مینوش بمعنی پندار و روح است و در افسانه‌ها این عقیده بود که زروان پدر و خدای نور و ظلمت است و شایسته زروان پدر نون خدای بابلیها باشد که عبارت از همان سرنوشتی است که حسب عقیده برخدایان نیز مانند مخلوقان مسلط میباشد و نیز در افسانه‌ها ذکر است اهریمن عبارت از بدی است که بزهدن زروان آمده و خدای تاریکی از آن موجود گردید .

(۲۷۵)

باین فلسفه درآمدند» یعنی شاپورین اردشیر بابک ساسانی ظهور کرد و کتاب شاهپورگان بیاورد که اساس فلسفه این نام نور و ظلمت بر قیاس اساس یزدان و اهرمن از آن معروف میباشد و دوازده حواری و تشکیلاتی نظیر مسیحیت بیاراست و بعد از فوت شاپور بهند و چین و تبت رفت و سعی کرد که بتواند در ایران بسط نفوذ کند ولی بزودی با مخالفت‌های شدید شاه جدید روبرو شد و حبس گردید زنده او را پوست کردند و مانویان قرن‌ها در ایران و ترکستان بتعلیم و ارشاد شهرت داشتند و آئین او در آسیای متوسط و افریقای شمالی و بعداً تا اروپا منتشر گردید و با مسیحیت نیز مقاومت اصطکاک کرد و در ایران در دوره اسلام تا دیرزمانی نفوذ داشت و مبنای آن عقیدت بر این بود که همه نیکی‌ها از نور و همه بدیها از ظلمت صادر شد و آدمی باید با مجاهدت و ریاضت ظلمت را از خود ازاله نماید و اگر بر آن موفق نشود بعد از مرگ بوسیله عذاب پاك گردد و نور خالص شده بمرکز خود رسد . و این آئین با بساطت فلسفه و تشکیلاتش چنان نفوذی شدیدی حاصل نمود ولی شایسته مقدران لایق اوراق و یادگار و آثاری از مانسی بجا نماند و نه کتاب ارزنگ با نقش‌ها و صور بی نظیر مشهورش باقی است و حقیقتی

مقابر (۱) و آثار او و جانشین و پیروانش که شاه بهرام یعنی

(۱) مانی از اکباتان و پسر فغان نام بود و بعضی مسقط الرأس را بابل و پدرش را از صائبین گفتند و دره ۲۱ میلادی متولد و در مدائن بسن بلوغ رسید و در روز تاجگذاری شاپور اول بسال ۲۴۲ میلادی بدر بارشاه آمده در محضر عمومی خود را پیمبر خواند و مورد التفات شاه نیز قرار گرفت سفری بترکستان و چین و هند نمود اجتماعی بدست آورد و در ۲۷۰ بایران برگشت و در دربارشاهی گروهی را پیرو ساخت موبدان شوریده وی را بجلای وطن مجبور کردند بالاخره در سال ۳۰۰ میلادی بهرام اول وی را بقتل رساند . منقول است که اول مصلوب کردند آنگاه پوستش را کردند و پیر از گاه نموده به دروازه شهر جندی شاپور آویختند پیروانش نیز غایت جفا دیدند .

واحکام عشره مانی را چنین نقل نمودند : نهی از بت پرستی نهی از دروغگوئی نهی از لثامت طبع نهی از قتل نهی از زنا نهی از سرقت نهی از عقیده باطل نهی از جادوگری نهی از شک و بیکاری . و شروع کار مانویان نخست در بابل آنگاه در سمرقند شد کتابش را شاپورگان و ارتنگ یا ارتنگ نام گفتند و بعد از او دوازده معلمین بودند که یکی سیس نام جانشین گشت عقیده اش در مشرق در ایران و ترکستان و در مغرب در امپراطوری روم توسعه یافت و آنکه در خلافت عباسیان هزاران پیروانش بعینوان زندیق کشته گشتند و مسیحیان نیز بر اعتقاد ایشان رد نوشتند تا سالیان ۱۲۰۰ میلادی کم و بیش بودند و در ترکستان تا ایام استیلاء مغول دیده میشدند و از آن پس ناپدید گشتند و بیشتر کتب مانی مفقود گردید و فقط بواسطه نوشتهجات دیگران اینمقدار اطلاعات در دست است .

بهرام بن هرمز در سال ۲۷۲ میلاد مسیح همه را با مانی قتل عام کرد و پوست او را بگناه انباشته در جندی شاپور بیاویخت معلوم نیست (۱) و مسیحیین مانی یا بقولشان مانس یا مانیکیوس یا مانیس را مسیحی فیلسوف زردشتی و بدعتگذاری در آئین مسیح نوشتند و عقیده اش را شرح دادند و پیروانش را مینیکیین خواندند و شاید در ضمن آئین مسیح شرح در آن باب آوریم .

(۱) یکی از مهمترین اسناد تاریخی و کتب مربوطه بآئین مانی کتاب معروف بنام اعترافات و سرگذشتی است که اغسطین رومی بانی علم الهی مسیحی و از ارکان مهمه کلیسای عیسوی در شرح و تفصیل زندگانی روحی خود نگاشت چه او در ایام شباب مانوی بود و در عصری که دین مانسی در کارتاژ و بلاد مغرب با دین مسیحی متداول دست بگریبان بود و هر یک برای تسلط بر دنیای تمدن آن روز تلاش میکردند اغسطین از دین مانسی برگشت و برای یاری مسیحیت کتاب مذکور و نیز کتاب مهم دیگر خود را موسوم به رساله بر مانویان تألیف نمود و ناچار آراء و معتقدات مانوییه را بیان نمود و گفتند که نام و عنوان اعترافات که اغسطین بکتاب سرگذشت خود داد باین نظر و اشاره است که رسم اعتراف مسیحیان بگناهان خود نزد کشیش و دریافت آموزش از او از دین مانی یا از دین مهرپرستی اقتباس گردید .

دیگر مزدکیه (۱) که هنوز گروهی از آن ستایش کنند و اثری از او موجود نیست و چنین نوشتند که مؤسسش مزدک خرم دین پور بامداد از اهل نیشابور و اساساً از پیروان مانی بود و آب و آتش و خاک را اصول دین و خلقت را از دواصل خوبی و بدی و نور و ظلمت گرفته که باهم در مناظره انبیا و پیروان خود پیروز گردد و شرور را محصول علاقه بزرگان و

(۱) در سالهای پادشاهی قباد ۴۸۷-۵۳۱ میلادی مزدک برخاست و شمه ای از قوانینش را چنین گفتند که اختصاص در اراضی نباشد و املاک باکمال مساوات فیما بین مردم تقسیم شود و اختصاص در ازدواج هم نباشد و هیچ مردی حق ندارد زنی را اختصاص بخود دهد و کاملاً در میل خود آزادند و کشتن حیوانات و خوردن گوشتشان ممنوع است و قباد پذیرفت ولی مردم شورش کرده او را معزول ساخته برادرش جاماسب را بر جای نصب نمودند و او سه سال پادشاهی نمود و در سال ۵۰۱ میلادی قباد از تبعیت قوانین مزدکی منصرف گشت و باز پادشاهی نشست و چند سال، امور مزدک و اتباعش بحال آرامش و رواج بگذشت تا در سال ۵۲۳ پیروان مزدک خواستند قباد را از شاهی بردارند و یکی از پسرانش را که مزدکی بود بر جای بنشانند لذا قباد پی اعدایشان کمربست و تمهیدی نمود و مزدک را با پیروانش بضعافتی بزرگ مجتمع کرد و سپاهیان را دستور داد ناگهان ریخته همه را کشتند و در سال ۵۳۱ میلادی قباد درگذشت و پسرش خسرو انوشیروان بشاهی نشست و در همان روزهای اول تمامت پیروان مزدک را نابود ساخت و آورده اند که

مال گرفت و قوانینی را جمع بتساوی و برابری حقوق آزاد بشر در ایام سلطنت قباد برقرار کرد شاه هم از او تبعیت نمود ولی بالاخره قباد منصرف گشته او را با هزاران پیروانش در سال ۵۴۱ میلادی بقتل آورد و بعداً انوشیروان همه را کشت و برانداخت .

بقیه پاورقی ۲۷۸ در چند روز صد هزارتن بقتل رساند .

چنین گفت مؤید به پیش گروه

به مزدک که ای مرد دانش پژوه

یکی دین نوساختی در جهان

نهادی زن و خواسته در میان

چه داند پدرکش که باشد پسر

پسر همچنین چون شناسد پدر؟

چو مردم برابر بود در جهان

نباشند پیدا کهان و مهان

که باشد مرا و تو را کارگر

چو مردم ندانند به از بهتر

همه کدخدایند مزدور کیست

همه گنج دارند گنجور کیست

(فردوسی)

احوال قوم یهود

قوم یهود که از معروفترین اقوام روی زمین و در تاریخ انسانی دارای نام و مقامی معلوم اند و خصوصاً در عالم ادبیات دینی صاحب آثار وسیع و رفیع میباشند قرنهای متمادی گذشت که مملکت اصلی و سلطنت خود را از دست داده بر اغلب ممالک متفرق شدند و با همه تضییقات و بلیات تحمل ناپذیر که ملل و دول در مدت چند هزار سال برایشان روا داشته باستیصالشان اهتمام نمودند و با وجود نهضت‌های عیسوی و اسلامی و غیرهما که متعاقباً در قرب آنان برخاسته هزاران یهود به رغبت یا به اجراه در آنها داخل شده بواسطه ازدواج با اقوام از تنگنای قومیت خود بیرون آمده در جامعه عمومی بشری رفتند معذک در عین چنان احوال و تفرقی الی کنون جمعیت معتنا بهی از ایشان باقی و بعلت وحدت قومیت و دین و حفظ لسان قومی که هنوز آمیخته به لغات ملل متنوعه فیما بینشان متداول است جامعه ایشان محفوظ و پس از صد هاسال که خلفاً عن سلف وطنیت ممالک متنوعه یافتند بهمان قیافه و آمالی هستند که در اعصار عتیقه بودند و در دنیا بنام —

خلاصه ای از مدنیت و شریعت
سامی عبرانی

یهودی و یهود که نسبت بجدّ قدیشان یهودامیاشد و معنی تحت لفظ کلمه در عبری " حمد میکند " میاشد و نیز بنام بنی اسرائیل که نسبت بجدّ اعلایشان یعقوب میاشد و نیز قوم و لغتشان بنام عبرانی معروف اند و شمارشان در تمام دنیا متجاوز از پانزده ملیون ونیم است و قریب دوثلث این جمعیت در اروپا و یک ربع آن در امریک و مابقی در آسیا و افریقا میباشند و در قطعه آسیا بزرگترین مجمعشان فلسطین موطن و محلّ تأسیس مدنیّت و سلطنتشان است که صد هزار بودند ولی بزرگترین شهر جمعیت یهود نیویورک میاشد که شمارشان در آنجا ۱/۶۴۳/۰۰۰ بود و تاریخ اولیه شان جز آنکه در کتاب مقدّس خودشان بدست آورییم طریقی دیگر نیست چه از آنهمه واقعات عجیبه حتّی در ایام یوسف در مصر بلکه از وقایع غریبه موسی در آن مملکت که در کتاب مقدّسشان مسطور است با همه وسعت حاصله در علم المصر اکتشافات و آثار حفریّه حقیقیّه پیدانشد و در تواریخ طلی که مرتبط باین وقایع اند زکر کامل و منظّمی نیست .

+X+X+X+X+X+

+X+X+

اشور و فلسطین و مصر و حضرت ابراهیم و اخلافتش

آغاز و عصر نخستین این ملت و شریعت که اقدم شرایع موجوده سامی میاشد باین طریق است که این نژاد از حضرت ابرام تولّد شدند و معنی تحت اللفظ این نام در عبری " پدر عالی مرتبه " است و بعداً تغییر یافت آبروهوم و آبراهام و ابراهیم گفتند و او پسر ترح یا تارح نام ساکن أور (۱) از توابع بابل واقع در ساحل غربی فرات بود و شاید در اقل از چهار هزار سال قبل یعنی تقریباً دو هزار سال پیش از میلاد مسیح و تقریباً سه قرن بعد از حمورابی (۲) مشهور پادشاه مصلح و مغمّر و مقنن آن کشور

(۱) سفر تکوین اصحاح ۱۱-۱۲

(۲) حمورابی یکی از سلاطین کلدی در ۲۱۰۰ سال ق. م. نهر بزرگی از فرات بخلیج فارس کنده اسم خود بر آن گذاشت چنانچه در کتیبه نوشت: من نهر حمورابی را حفر کردم که موجب شوکت اهالی است زیرا بشومر و آکد آب فراوان میرساند و سواحل لم یزرع را بمزارع و کشتزار مبدّل میسازد و غلات را جمع میآورد و آبی بمردم شومر و آکد میدهد که هیچوقت نخواهد خشکید و شریعت و قانون حمورابی که

که از ۲۲۸۷ قبل از میلاد تا ۲۲۳۳ سلطنت نمود زندگی
میکرد و شاید در متجاوز از ۳۰۰۰ سال بعد از تأسیس^(۱) بابل

و آن مکت و شاید در ایام سلطنت نینوس و زنش سمیرامیس
(سمیرام) افسانه ای که وی را نمرود^(۲) خواندند در سال

اوج قدر و مدنیّت آن مملکت تاریخی و محل پرستشگاه رب النوع
ماه و برج مشهور و یکی از والدین مدنیّت بشری مذکور
یعنی اشور و مصر متولد گردید و مملکت اشور اصلی در آسیا
بین شمالاً ارمنستان و غرباً جزیره و شرقاً میدی و جنوباً

بقیه یاورقی^(۳) می باشد
قدیمترین شریعت مدونه موجوده باید گفت و شامل ۲۸۲ حکم
میباشد که تقریباً در پنجم قرن قبل از موسی تشریح یافت و در
آن مواردی پیش بینی شده که هنوز هم تازگی دارد نمونه ای
از نبوغ و بلوغ و رشد فکری میباشد و تالار قدیمی معبد تیب
در مصر دارای ۱۴۴ ستون بسود کوه بقول
آلبرماله فرانسوی کلیسای نوتردام در پیاری یک پارچه در آن
جای میگیرد حصار شهر بابل در زمان بنوکدنصر (۶۰۴ - ۵۶۱
ق . ۴۰۰) در محوطه بمساحت ۵ کیلومتر مربع کشیده شده و
در حدود ۱۰۰ متر ارتفاع و ۲۸ متر عرض داشت ساختمان
آن حصار باقیبر و آجر انجام گرفته و ۱۵۰ برج بر روی آن ساخته
شده بود در کتابخانه آسور بانی پال جداول متعددی شام
ضرب و تقسیم و مقیاس های متعدد جدا نموده اند و بطوری که
مینویسند مقیاس زمان و طول و وزن از اختراع دانشمندان کلد
است .

(۱) سفر تکوین اصحاح ۱۱ (۴) سفر تکوین اصحاح ۱۰ کتاب
سنی اصحاح ۵

مملکت بابل واقع بود که اکنون کردستان میباشد
و پایتختش نینوی^(۱) بود که دجله از آن میگذرد و از بلاد
معروفش اریل که در شرقی نزدیک موصل و محل جنگ
اسکندر یونانی با دارای ایرانی وشکست دولت ایران شد
و دیگر آپیس است . و بعدا گاهی اشور چنان قوت و وسعت
گرفت که کلد و بابل قسمتی از آن شد و نام اشور و سوریه
و سریان بر قسمتی مهم از آسیا اطلاق یافت^(۲) و سلاطین
بزرگ و مؤسسین سترک مجهول الزمان تاریخیش پاتسی
ویلوس و خلفش نینوس و سمیرامیس و نیناس بودند و اولین
پادشاه فاتح معروف اشوری در تاریخ تیگلت پیلسر تقریباً در
۱۱۰۰ قبل از میلاد بود دیگر از پادشاهان فاتح اشوری

(۱) سفر تکوین اصحاح ۱۰

(۲) سالمانازار و Salmanazar که در نهمصد سال قبل از
میلاد مسیح میزیست در یکی از تحریرات خود از عرب اسم
میبرد و چنین معلوم میشود که تقریباً در هشتصد سال قبل از
میلاد و نغراز شاهزاده خانمهای عرب بدربارتگلاث فاناسار
دوم Teglatphanassar آمده و حاسا و حادون -
Hassar Haddon یکی از شاهزاده خانمهای عرب را که در
نینوا تربیت شده بود بر تخت سلطنت مینشاند و در زمان
آشور بانپال Assur Banipal وقتی کوه
برادرش علم طغیان برافراشت ملحق باو گردیدند .
ومراد از عرب اعراب شمالی نه اسمعیلی اند .
(کتاب گوستا لویون)

در آیال که در ۸۸۴ تا ۸۶۰ قبل از میلاد سلطنت کرد و پسرش شلماناصر و بعد از او شمشی رامان که تا ۸۱۲ قبل از میلاد پادشاهی کردند و سلاطین دیگر را مان نیراری و سناکریب و غیرهم پی در پی آمدند تا آنکه نبوخذنظر بخت نصر معروف از ۶۰۵ تا ۵۶۱ قبل از میلاد نینوا را خراب کرد و آشور را تابع بابل نمود و دین اشوریین بتدریج پرستش اصنام و کواکب شد و آن مملکت را گروهی منبع تمدن بشر شمرند و مورخین یونان آنرا بعظمت فائقه ستودند و از آثار باقیه تحت الارض سهمی رفیع آشکار گردید .

باری ابراهیم در مسقط الرأس نشو و نما یافت و از وطن عزیمت هجرت نمود و بنوع مسطور در قرآن (۱) آن حضرت که از خانواده روحانیین کشور خود بود بدعوت توحید و پرافکندن بتان و تقالید و مراسم ضالسه قوم مبعوث گشت و ملت و دولت نفرت و مقابلت و قیام بر اهلاکش کردند و علی ای حال این مرد بزرگ الهی در هفتاد و پنج سالگی با زوجه اش سارای که معنی تحت اللفظ آن در عبری " امیره " است و خواهر (۲) وی از پدر و یا دختر برادر ابی وی بود و بعداً ساره (۳) خواند با دیگر منتسبین و متعلقین از وسط مهاجرت بفلسطین که معنی تحت اللفظ آن " کشور غرباء " است

(۱) سوره الانعام و سوره الانبیاء (۲) تکوین اصحاح ۲۰

(۳) تکوین اصحاح ۱۷

نمود و در مابین مدنیّت و عقیدت آن کشور که اله اعظمشان داجون نام و الهه شان درکتو نام تمثال ماهی و پادشاهشان ایمک نام داشت اقامت کرد و دارای مکتب و ثروت شد و دوضجیمه دیگر یکی بنام هاجر که معنی تحت اللفظ آن نام "عجرت" است و دیگر قطوره که معنی تحت اللفظ آن نام "بخور" است پس از فوت ساره (۱) اختیار کرد و اولاد و احفاد کثیر آورد که از آنان اساس قومیت عبرانیّه تأسیس گردید و ایامشان در آن کشور غالباً بشبانی میگذشت و لغتشان عبرانی فرعی منسحب از لغت آشور گردید و ابراهیم اساس این قومیت را بر آن گذاشت که نسل خود را از ازدواج با اهل آن کشور ممنوع (۲) داشت و ختنه (۳) را بر ذکور مقرر و محتوم گذاشت و امر شد که آن سنت را در نسل خود و بردگانش ادامه دهند تا قومی ممتاز و جدا باشند و پرستش خدای خالق قاهر فوق کل را که در لغت اجدادیش ال نامیده میشد تأسیس و تأکید فرمود مذبحی بساخت که در آنجا بهر خدا تقدّم خونین یعنی قربانی حیوانی نمایند و بجای قربانی انسانی که فیما بین اهل ادیان اقدم از آن رائج بود باشد و در آن

(۱) تکوین اصحاح ۲۵ (۲) تکوین اصحاح ۲۴ و ۲۸

(۳) تکوین اصحاح ۱۷ (۴) وفی حدیث الصدیق لماعرض علیه کلام مسیلمه قال ان هذا لم یخرج من ال ای من ربوبیه

(نهایة ابن الاثیر)

مذبح و معبد با مذابح و معابدی که بعداً ساختند
 قربانی برای خدا کرده میسوزاندند و آن محلّ از کنعان را
 که بنام قریهٔ اربع مسمی بود حُبْرُون (۱) که معنی تحت اللفظ
 " رفاقت " است نام دادند و بعداً پایتخت سلطنت گشت
 و نیز نهی شدید از محبت و توجه با صنایع و معبودات اهل
 آن مملکت و مجاور فرمود و خود و ذریهٔ اش را نسل و شعب
ال معروف نمود و این عقاید و آداب و مراسم و آثار در
 نسلش باقی مانده مورد توجه و تاگد و اساس عقیدت و ایما
 و آئین گردید و بالاخره به نوع مسطور در تورات در یکصد و
 هفتاد و پنج سالگی درگذشت و در محلی از آنجا که مفاره
 مکفیله نام داشت مدفون گشت و حال در مسجدی ضریحی
 بنام او و زوجه اش ساره و احفادش چنانکه ذکر میشد
 در همان شهر و همانجا بقرب بیست میلی جنوبی بیت المقدس
 که بنام قدس خلیل معروف گردید مزار معروف میباشد و از
 آن حضرت کتاب و آثاری بدست نیست و فقط از اخلاف
 عالمقدارش اعمال و خصال عالیله اش نقل گردید .

و از مابین پسران بسیارش یکی اسحق که معنی
 تحت اللفظ در عبری " خندان و خنده آور " میباشد از ساره و

(۱) سفر تکوین اصحاح ۱۲ (۲) تکوین اصحاح ۲۵

دیگری اسمعیل در عبری «مکب اسمع و ال» بمعنی
 " شنیده از خدا " از هاجر مذکور کنیز مصری نامدار شدند و
 اسحق زنی از خویشان خود ازدواج کرده عائله تأسیس
 نموده در همانجا متوفی و در مفاره مذکور مدفون گشت
 و اسمعیل در فاران و عربستان رفته ازدواج نموده عائله
 و اسعه تأسیس کرد که با اعراب مختلط شدند و در آنجا
 درگذشت و از اسحق دو پسر توام متولد شدند که یکی
 نام عیسو گرفت و دیگری که دست برپاشنه پاء عیسو در
 حال ولادت داشت بنام یعقوب معنی تحت اللفظ در عبری
 " دست برپاشنه میگیرد " خوانده شد و بجای پدر برقرار
 گشت و بعداً ملقب به اسرائیل معنی تحت اللفظ در عبری
 " سپاهی پیروز خدا " گشت و الی الیوم خود باین نام و خاندان
 بنام بنی اسرائیل معروف اند و او زوجات متعدّد از خویشان
 و غیرهم ازدواج کرد و دوازده سبط بظهور آورد که
 دوازده قوم بنام دوازده سبط اسرائیل از آن برقرار گردید
 و نیز مذبح و معبد بنام بیت ایل (۱) تأسیس کرد و
 یازدهمین پسر بنام یوسف در عبری بمعنی " زیاد میکند "
 بعلت حسد برادران در مصر قرار گرفته برای جمال و تقوی و
 دانائی صاحب مقام و مکت و ثروت بزرگ شد و لذا یعقوب

(۱) سفر تکوین اصحاح ۳۳ و ۳۵

با کلیه اولاد و احفاد که مجموع ذکور بضمیمه یوسف و دو پسرش هفتاد تن شمار کردند در سال ۱۷۰۶ قبل از میلاد مسیح از فلسطین بمصر مهاجرت نموده اقامت گزیدند و از روز هجرت ابراهیم بفلسطین تا بیوم ورود یعقوب و خاندانش بمصر دو بیست و هفده سال گذشت و سائر احفاد ابراهیم که بایعقوب بمصر نرفتند در بین اقوام فلسطین و اطراف مختلط و مستهلک گشتند و یعقوب بالاخره در مصر وفات کرد و پسران جسدش را بفلسطین برده در غار مکفیله مذکور جنب ابراهیم و اسحق مدفون ساختند.

ویوسف نیز در مصر درگذشت و جسدش را حسب وصیتش در قبرستان مصر نهادند و پس از سالیان دراز یعنی هنگامیکه به فلسطین برمیگشتند جسد را با خود بآن کشور بردند و مدفنش در قرب نابلس معروف مییابد و آن جمع قلیل مذکور که بایعقوب بمصر رفتند و در اراضی آن مملکت سکونت گرفتند چندی نگذشت که بعلت سنت اختیار زوجات کثیره و تزوید اولاد (۱) انبوهی فراهم آمدند و باجسارت و مداخلت در امور آن کشور مورد توجه و احتیاط دولت و مرکز رامسبس مصر شدند چه آن کشور در آن سنین غالباً مورد هجمات طوائف اطراف بود و از چنین قوم کثیر العدد

(۱) سفر تثنیه اصحاح ۱۰

اندیشه مخالفت جای داشت و دولت و ملت قبطیان (۱) مصر هموطنان خود را مقدم میداشتند و اسباط اسرائیل را بکارها پست (۲) و سخت میگماشتند و برای بناء هرم (۳) ها آنانرا بکار و تعب طاقت فرسا و امید داشتند حتی چنانکه منقول است مقارن ایام ولادت موسی قانونی برای اعدام هر مولود ذکور آن قوم جاری نمودند و این اوضاع و احوال پس از وفات یوسف در مصر شروع شد و قریب دو بیست سال بطور انجامید و در آن مدت متدرجاً بنی اسرائیل غالباً خوی و روش و عقیدت (۴) مصریان گرفتند و اگر موسی از مابین آنان بر نمیخاست و آنان را از مصر بیرون نمیکشید و تأسیس هدایت و شریعت خود نمیکرد البته آنان خواه نخواه تحول مدنیّت و عقیدت مصری یافته فی مابین آنان مختلط و مستهلک شده بودند و مصر که اکنون هم بعد از تقلبات و تحولات عجیبه متنوعه سیاسیّه و ادبیّه و هجمات و استخلالات یونان و رومان و ایران و عرب و غیرهم بعد از تقریب هفت هزار سال از مرد معلومش با سیزده ملیون جمعیت در اوضاع این عصر جهان میپایید و علوم و صنایع و خط هیرو گلیفی و لغت مخصوصه

(۱) قبط در لغت یونانی نام کشور مصر ویدین نام شهرت حاص شد (۲) سفر تکوین اصحاح ۴۳ (۳) هرم نام مقبره اشراف مصر است که الی الان باقی و در ارتفاع و عظمت چون کوهی مشهودند سفر خروج اصحاح ۱ (۴) سفر تکوین اصحاح ۱۵
یشوع ۲۴

و آئین بزرگ و کاهنان سترک ازسی ویک سلسله فراغنه مهیب و تمدن عجیبشان فقط آثاری باقی و طل اروپا قطعات کثیره را بممالک خود درموزه ها بردند ، مهبد مدنیّت قدیمه و مرکز انواع علوم و صنایع و هم ثروت و قدرت بود و کهنه آن کشور اطلاعات بسیار درباره نجوم داشتند و اولین معلومات هیئت و نجوم از کهنه مصر و بابل شد و اساس اولیه هندسه محض مساحت و تهیه نقشه معابد و حساب جزر و مد نیل توسط مصریان تنظیم گردید و اگرچه معتقد بالوهیّت خالقه حافظه واحده مرکزیه علیا بودند (۱) که از جهت مراعات پاس تعظیم و احترام نامش بر زبان نمیراند ولی مظاهر و الهه کثیرالعدد داشتند و ایسیس خدای کلیه طبیعت و ازیریس^(۲) خدای آفتاب در همه مصر عبارات میشدند و ازیریس یا اوسیریس که خدای مکافات و مجازات بود مجسمه مردی شکفت و مهیب و هیئت و لباسی عجیب و پاکلاه و ردا و پرهای شتر مرغ و سر شاهین داشت و آثار دینیّه و معابد و مقابر رفیعه منقشه و علمای مجلله و نمازها و اوراد مؤثره و عیدهای سالیانه اش و قربانیهها و عبادات خدای بزرگ داشتند و اعظم و اکبر کل هیکل را معبد

(۱) شریعت مصر که گفتند دارای هشت کتاب مستقر در کاخ فرعونى بود تقریباً در پنج قرن قبل از موسی مطابق وقت تأسیس شریعت حمورابى تأسیس گشت
(2) Osiris

آن خدای آفتاب که مجسمه معظم مذکور در آن بود . و در عین حال حیوانات را میستودند و در بیان رمز آفرینش گوساله واپیس را صادر از دواله یعنی اوسیریس و فتاح گفته مظهر خلقت میشمردند و گوساله سیاه تمام را با پیشانی سفید مثلث برپشتش صورت عقاب و برلسانش صورت گوزن منقوش بعد از مدتی در چشمه مقدس مقابل آفتاب غرق مینمودند و جسد را مومیائی کرده میپرستیدند و معتقد به عالم بعد از این عالم و جزا و مکافات بودند و از اینرو مردگان را حنوط مینمودند و باقی میگذاشتند و هرم های بآن عظمت برای قبور میساختند .

اهرام ثلثه معروفه که از شاهکارهای بزرگ معماری بشمار میآید نمونه ای از هنرهای آنهاست هرم کثویس در حدود ۱۵۰ متر ارتفاع داشت و از رموز ساختمانى آن مطالعات بسیاری بعمل آمد و تا متجاوز از سیصد سال قبل از مسیح باقی بود و در زمان غلبه اسکندریونانی از میان رفت و در ادوار بعد فقط در دوره بطالسه رومانی آثار علمى اسکندریه و علوم فلکیّه و مجسطی معروف جهان شد تا اینکه در قرن اخیر از دانستن خطوط هیرو و غلیفی قبور هرمان مطالعه خطوط یونانیّه و دیگر آثار مکشوفه آئین ومدنیّت قدیمه آن کشور بدست آمد .

اطراف بسط قدرت و سلطنت و تأسیس معارف روحانی و مدنیّت معنویّه نموده يك رشته كتب عظیم القدری پایدار گذاشت از قوم مذکور یعنی بنی اسرائیل و از سبط سؤم یعنی از احفاد لاوی سؤمین پسر یعقوب و مولداً و موطناً مصری بود و تقریباً در متجاوز از سیزده قرن قبل از میلاد مسیح چند سالی بعد از تولد خواهر و برادرش مریم و هارون که به عبری آهارون نویسند در زمین جاسان از کشور مصر تولّد یافت . پدر و مادر و خواهرش در خدمت فرعون و خانه اش میزیستند و بعلمت بیم از اینکه وی را بموجب حکم فرعون در باره ذکور متولد از بنی اسرائیل اعدام کنند در سفطی بقیرانند و در کرده برکناری از رود نیل در قریب قصر فرعونی گذاشتند و دختر فرعون آن صندوق را از آب برداشته بدلاّت مختون بودن طفل و دیگر قرائن دانست که از عبریان میباشد ولی ترحمّاً او را بفرزندى نگهداشت و پمادرش سپرد که او را رضاعه و پرورش نماید و نامش بمعبری و عبری موشه یا موسی و گفتند در اصل مزر بود که بلفظ قبطی «بچه از آب گرفته» است و در سنین صفر و صلبی ورشد بنام فرزند دختر پادشاه در عمارات سلطنتی انواع ترقی و تکامل یافت و بعزم خلاصی و نجات و هدایت قو از نلت و خدمت فرعونى برخاست تا از پرستش الهه مصر و

زندگانی حضرت موسی و مقابله و تأسیس شریعت و تنظیم ملت و مملکت و وصایایش

چنانکه بیان شد پدر و پدید آورده این نژاد و آئین حضرت ابراهیم بود و پرستش خدای یگانه ال و رسم قربانی و معبد و ختنه و ممتاز بودن قوم و احتراز از عقاید و ثنیّت و پذیر اصول دیگر را او گذاشت و اخلافش اسحق و یعقوب آباء اولیین و صلحاء ملهین الهی شدند و آداب و رسومی گزیده داشتند ولی از ایشان کتاب و شریعت مدوئی نماند و مؤسس شریعت و مدنیّت منظمه مکمله آل اسرائیل حضرت موسی بود و از زمان ابراهیم تا ولادتش چندین قرن گذشت و نام پدرش در تورات عمرام (۱) و در قرآن عمران مسطور است که از سبط لاوی بن یعقوب و مادرش یوکابد نام عمه عمرام بود و این شارع عظیم که شریعت و کلمات و امتش متجاوز از ۳۳ قرن است در عالم باقی و شاید بیش از یک هزار و دویست ملیون جمعیت بشری بعظمت و شاریت الهیه او معتقد و شریعتش در دوره خود در فلسطین و

(۱) سفر تکوین اصحاح ۴۶ سفر عدد اصحاح ۲۶

عقاید و مظالم و اعمالشان کناری جسته بخدای ابراهیم و اسحق و یعقوب و سننشان بگرایند و متفق و نیرومند شده بخاک اصلیه اجدادی خود یعنی فلسطین برگردند تا آنکه نویبتی برهگذری قبطی را باتنی ازخویشاوندان بحال منازعه دید که اسرائیلی را بشکنجه گرفت و اسرائیلی بوی درحالی که میگذشت استغاثه کرد و موسی بحمایت از او برافروخت و مصری را بضره ای (۱) بکشت و خبر فاش گشت و محض بیم خطر از فرعون زمان که رامس دوم نوشتند از قطر مصر گریخته به مدین رفت و ده سال نزد شیرون یا شعیب (۲) نام در تورات و قرآن که صاحب مقامات عالیّه روحانیّه بود بزیست و بگلّه گوسفندانش خدمت نمود تا آنکه خبر فوت فرعون و جلوس فرعونى دیگر بسمش رسید .

حافظ گوید :

کلیم وادی ایمن گهی رسد بمراد

که چند سال بجان خدمت شعیب کند
پس با الهام و عزم تام بازوجه خود صفوره بنت شیرون
و با پسران مراجعت کرد و مدت مهاجرت آن حضرت را از
مصر تا مراجعتش سی و نه سال و يك ماه نوشتند و در بین
طریق با سنگی تیز فرزند را ختنه کرد و الهام و مأموریت اکید

(۱) قرآن سوره قصص (۲) سفر تکوین اصحاح ۷ سفر خروج

اصحاح ۸

الهیّه یافت که با مساعدت برادرش هارون که معنسی تحت اللفظ کلمه در عبری " کوه نشین " است قوم خـود بنی اسرائیل را از قطر مصر برای سکونت در فلسطین مملکت مسکونه و مدفن آبای قدیم ببرد و آنان را در ظل تربیت الهیه و تأسیسات مدنیّه کامله تنظیم و تکمیل فرماید .

و محض قصه مرموزه استماع نداء الهی و مکالمه اش با ذات حق که شروع از اثناء این مراجعت و بعداً مکرر شد آن حضرت در اصطلاح اسلام بلقب کلیم و امّش بمنوان کلیمیان معروف اند و پس از ورود بمصر در مدتی قلیل موفقیت بر آن یافت که قوم را متحد ساخت و شوق و عزمی کامل برای فلسطین در آنان ایجاد نمود و در هشتاد سالگی با اتفاق هارون از فرعون (۱) خروج از مصر را خواستار شد و او رخصت نداد تا بالاخره اجازه گرفتند و محض احتمال مانعتی از طرف مصریان و برای شدت تأثر از تضییقات شدیدّه مدیده آنان در نیم شبی با نیرومندی مهول و مهیبی متفقاً از آن مملکت بیرون تاخته بگریختند و تمام اثاث خود را بجا گذاشته سبکبار با خوراک فطیر و سبزی تلخی که زاد راه با خود داشتند بگذشتند و نزد زیور بسیار که از زنان مصر بعاریت گرفتند نیز با خود بردند و جوانان مصری بسیار

در آن حال بهلاکت رسیدند و تمامت مدت اقامت بنی اسرائیل در مصر از یوم ورود تا خروجشان چهارصد و سی سال^(۱) معین کردند و شمار تمام مردان بنی اسرائیل خارج از مصر را که قادر بحمل اسلحه بودند ششصد هزار نوشتند و این خروج از مصر را که نخستین قدم بهر ترقیات آتیه شان بود و مطابق پانزدهم نیشان وفق ایام متداوله بینشان است بیادگار محفوظ ماند و جشن میدارند .

پس از طی سه منزل دچار سپاه فرعونى که بهرمانعتو استیصال آنان رسیدند گردیدند و این واقعه حیرت انگیز را در بیست و یکم نیشان حکایت کردند که ده ساعت گذشته از روز فرعون با تمام سپاهش غرق گشتند و بنی اسرائیل این هفت روز را بیادگار آن ایام نگه میدارند و روز پانزدهم را عید فصیح^(۲) که تحت اللفظ بمعنی "شفقت کرد خدا" است گرفته ذبیحه و فطیر میخورند و حضرت موسی پس از بدر رفتن از کشور مصر با احتیاط از اقوام طول طریق و یا از حمله دولتی مخالف و با اندیشه از پشیمانی و برگشت برخی از اسرائیلیان برهبری فرمان الهی ره پیمود و نیز ناچار از دفاع اقوام جسور مهاجم در طول طریق شده موفق بغلبه و عبور گشتند و در یکی از منازل شیرون پی دیدار رسید و متاعبوی را در

(۱) سفر خروج اصحاح ۱۲ (۲) سفر تثئیه اصحاح ۱۶ سفر عدد اصحاح ۹

حلّ و عقد امور و در قضاوت مسائل کثیره دید و حسب اظهار وی از مابین قوم قضاوت و کفاتی برگزیده در فرود امور اختیار داده برای و تدبیرشان واگذاشت که مانند وزراء و مجریان امور مسئول آن حضرت را تحت دستورش انجام داده اسباط را اداره میکردند و شیرون شاید باصفوره ویران بمدین رفت و در ماه سوم از خروج از مصر به بیابان سینا وارد شدند و در آنجا دچار مضیقۀ ماکول و قوت گشتند و از گیاهان شیرین صحرا و بذور آنها و از طیور سدّ جوع نمودند و از تناول منّ و سلوی بر توانائی و نیرو افزودند و در آن بیابان سین تأسیس شریعت آغاز گردید و آن حضرت مدت چهل شبانه روز در جبل سینا پنهان از قوم با فاضات غیبیه احکام عشره را که اصول آن شریعت است بر دو لوحه سنگ نقر کرده برای (!) قوم بیاورد که خلاصه آن چنین است :

یهوه خدای یگانه مقتدر آسمانی خود را بشناسید و با او توجه کنید ، خدایان دیگر را پرستش و ستایش نکنید و از پرستش و سجود هر نوع صور و تماثیل بر حذر باشید ، نام یهوه خدای خود را بباطل نبرید ، روز شنبه (بعبری شبات) را بیاد داشته تقدیس کرده بهیچ نوع دست بکاری نزنید ،

(۱) سفر خروج اصحاح ۳۴